



ایشان در فتوادادن خیلی محتاط بود و در این جهت تسامحی نداشت. حاشیه ایشان بر عروه، ابتکار خاصی نیست؛ ولی پختگی خاصی در آن مشهود است که در کمتر حاشیه‌ای هست. با کوتاه‌ترین عبارت، حق مطلب را ادا کرده و عبارات موجز وی مثل عبارات پخته فقهای قدیم مانند شهید اول است.

از نظر علمی آقای گلپایگانی خیلی تحت تأثیر استادش مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بود. از مطالبی که استاد آقای گلپایگانی داشت، این بود که می‌فرمود: «معروف است که حرف مرد یکی است؛ ولی من می‌گویم: حرف مرد دو تاست. مرد آن است که وقتی به اشتباهش پی‌برد، از حرف اولش برگردد و حرف طرف مقابل را قبول کند.» این روحیه استاد در شاگردش نیز وجود داشت.

• مواجهه یکی از علمای مشروطه با مخالف سیاسی خود

آخوند ملامحمدکاظم خراسانی رحمته‌الله علیه که به وجوب تأیید مشروطه حکم کرد، یکی از شاگردان فاضل او از وی برید و به آسید محمدکاظم طباطبایی رحمته‌الله علیه متصل شد؛ بریده شده بود که هیچ، سب و لعن هم می‌کرد. روزی اهالی محله همین طلبه می‌آیند و وارد منزل این شخص می‌شوند. آن‌ها مرید و مقلد مرحوم آخوند بودند. ۸۰ سکه هم آورده بودند. صاحب‌خانه هم وضعش خوب نبوده؛ از او می‌خواهند که با او پیش مرحوم آخوند بروند. گفتند: «این‌ها را به مرحوم آخوند می‌دهیم و از ایشان اجازه می‌گیریم تا ۸۰ سکه را به همان شخص بدهند؛ منتهی با اجازه آخوند.»

این طلبه می‌ماند چکار کند؛ با مرحوم آخوند این‌جور معامله کرده و حالا هم گرفتار است. بالاخره هرچه بود به خودش فشار می‌آورد و با آن‌ها به منزل مرحوم آخوند می‌رود و وارد منزل می‌شود. مرحوم آخوند می‌فهمد که او برای ادای احترام به منزل ایشان نیامده؛ بلکه احتیاج دارد که آمده است! تا وارد می‌شود، احترام فوق‌العاده‌ای به او می‌کند و او را کنار دست خودش می‌نشانند. مرحوم آخوند در گوشش می‌گوید که چه کاری از دست من برمی‌آید؟

او می‌گوید: «۸۰ سکه آورده‌اند و می‌خواهند با اجازه شما آن‌ها را به من بدهند.» سپس فوری به آن اشخاص اشاره می‌کند و می‌گوید: «آن کیسه را بیاورید خدمت آخوند.»

کیسه را می‌آورند؛ مرحوم آخوند به کیسه دست نمی‌زند و به آن‌ها می‌گوید: «شما با بودن چنین شخص فاضل و متقی [آسید محمدکاظم طباطبایی]، چرا پیش من آمدید؟ مگر نمی‌دانید دست او دست من است؟ هرچه ایشان تقریر کند، تقریر من است.»

به کیسه پول دست هم نمی‌زند و می‌گوید باید خدمت ایشان باشد. اصحاب که می‌بینند آخوند خیلی به او احترام گذاشته، احتمال می‌دهند که او را نشناخته باشد. از او می‌پرسند که آقای طباطبایی حال‌شان چطور است؟

مرحوم آخوند که می‌خواسته درس اصولش را بنویسد، کاغذ و قلم را روی زمین می‌گذارد و فوری می‌گوید: «من از درس برمی‌گشتم - یا به درس می‌رفتم - توی راه خدمت آیت‌الله طباطبایی شرفیاب شدم. جوایز حال شدم و الحمدلله حال‌شان خوب است.»

بعد که بلند شدند و رفتند، مرحوم آخوند برخلاف همیشه، این دفعه تا دم در، آن شخص را بدرقه کرد.

آن‌ها که رفتند، مرحوم آخوند به اصحاب می‌گوید: «اگر ما تأیید مشروطه را بر خود لازم می‌دانیم و آقای طباطبایی هم حرام می‌داند، دو اختلاف‌نظر است، مثل سایر امور جزئی؛ معنا ندارد در اختلاف‌نظر بین دو فقیه، شما بیاید دخالت کنید. این جهت ندارد، این اختلاف‌نظر است. شما به چه مناسبت دخالت می‌کنید؟»

آن‌ها می‌گویند: «آقا! این آقای که الآن رفت، شما را لعن می‌کند.»

ایشان می‌فرماید: «من به کتب فقهی فقها مراجعه کردم و آن‌ها را فحص کردم؛ ولی در هیچ‌یک از این‌ها ندیدم که بگویند از شرایط استحقاق سهم امام، ارادت به آخوند خراسانی است!»

سیمای عالمان بزرگ در خاطرات

آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی رحمته‌الله علیه

«حضرت آیه‌الله زنجانی! اشتغال و گرفتاری به دنیا، دوستان را مانند قحط‌سالی دمشق از یاد یکدیگر برده. اکنون که شنیدم کسالت جناب‌عالی شدت پیدا کرده، خواستم چند خطی. یا تاندازه‌ای. انجام وظیفه کرده باشم.

این جانب نیز با حوادث دوران پیری دست به گریبانم و نفس‌های آخر عمر را با گرفتاری داخل و خارج می‌کشم. از جناب‌عالی درخواست دعا برای حسن عاقبت دارم.»

حاج‌آقای ما در ۸۶ سالگی بودند که از دنیا رفتند. فاصله سنی ایشان با آقای خمینی دوازده سال بود. آقای خمینی در هجدهم جمادی الآخره ۱۳۲۰ متولد شده بودند و ایشان در چهارم صفر ۱۳۰۸.

هر دو به هم عشق می‌ورزیدند. در جلسات در جمع رفقای‌شان که بودند، امام جماعت‌شان حاج‌آقای ما بود. گاهی که نبودند، آقای خمینی امامت می‌کرد. آقای خمینی به ایشان خیلی عشق می‌ورزید. در نامه‌شان که می‌گوید: «قحط‌سالی دمشق»، اشاره به این شعر است:

چنان قحط‌سالی شد اندر دمشق که یاران فراموش کردند عشق حاج‌آقای ما هم به ایشان علاقه‌مند بود. یادم است مرحوم والد در نامه‌ای خطاب به ایشان نوشته بودند:

اخیراً شعری را شنیدم.ام. می‌خواهم آن را به خرج شما بگذارم:

در سینه دلم گم شده، تهمت به که بندم؟

غیر از تو در این خانه کسی راه ندارد

• درس‌هایی از سیره شهید مدرس رحمته‌الله علیه

از آقای حاج میرزاهاشم آملی شنیدم: تولید مدرسه سپهسالار که نصیب مدرّس شد، همه اشخاص گردنکلفت را که حجرات آنجا را اشغال کرده بودند، بیرون کرد. بیرون‌کردن آنها خیلی قدرت می‌خواست! ایشان برای مدرسه سپهسالار برنامه تدوین کرده بود و طلاب هفته به هفته باید امتحان می‌دادند تا موقوفه مدرسه به آنان پرداخت شود. یکی از طلبه‌های آنجا برای انتخاب ایشان در انتخابات مجلس فعالیت می‌کرد و نتوانسته بود که در امتحان آن هفته شرکت کند.

به مدرّس گفته بودند که به او از درآمد موقوفه بدهید. گفته بود: نه، من بیشتر از این هم حاضرم بدهم؛ اما از این موقوفه، نه. موقوفه مال کسانی است که درس بخوانند؛ او درس نخوانده. گفتند: برای شما مشغول فعالیت بود. گفت: اینها فایده‌ای ندارد. از جای دیگر اشکال ندارد بدهم؛ اما مصرف این موقوفه برای درس‌خوان است و شرطش درس است. او این هفته درس نبوده. حالا می‌خواهد برای ما وقت صرف کرده باشد یا نکرده باشد. خلاصه، مدرّس حاضر نمی‌شود؛ حتی وقتی می‌خواستند برای پسر مدرّس حکم بدهند، می‌گوید: صلاحیت ندارد و قبول نمی‌کند!

• حرف مرد دوتااست نه یکی

مرحوم آقای گلپایگانی در مسائل علمی پخته بود. گاهی درباره تقلید از من سؤال می‌کردند، من تقلید از ایشان را مُثَبِّرِ ذمه می‌دانستم؛ چون ایشان حتّی‌المقدور از مشهور تخطّی نمی‌کرد و اگر هم تخطّی می‌کرد، مواردی بود که احتیاط در آن بود؛ لذا ارجاع به ایشان مبرّی ذمه بود.



• چند خاطره از پدر

۱. نگاه به پایین در دنیا و بالا در آخرت

آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی چند خاطره کوتاه از پدر نقل می‌کنند: یکی از خادمان مرحوم پدرم - مرحوم آیت‌الله سیداحمد زنجانی - بسیار متعبد و در عین حال خیلی فقیر بود و چیزی از مال دنیا نداشت.

از مرحوم پدرم نقل شده که فرموده بودند:

من ایشان را نزد خود نگاه داشته بودم تا به او نگاه کنم؛ چون در خوبی و فضایل از من بالاتر و در مسائل مادی از من پایین‌تر بود. در روایت وارد شده، در مسائل معنوی، به بالاتر از خود و در مسائل مالی، به پایین‌تر از خود نگاه کنید!

۲. احترام به والدین و پایبندی به وظیفه شرعی

مرحوم پدرم نسبت به والدین‌شان بسیار احترام می‌گذاشتند. در هوای گرم تابستان و در حال روزه با وجود مشکلات فراوان و راه‌های سخت، مقید بودند که به زیارت قبر مادرشان بروند و در آنجا مشغول قرائت قرآن و دعا می‌شدند و می‌فرمودند: «یکی از جاهایی که طبق روایات، دعا مستجاب می‌شود، سر قبر پدر و مادر است.»

هر روز یک جزء قرآن برای پدر و یک جزء قرآن برای مادرشان قرائت می‌کردند و البته این کار را در فرصت‌ها و اوقات کمی که معمولاً افراد نسبت به آن بی‌توجه هستند، انجام می‌دادند.

۳. آخرت‌باوری و پایبندی به وظیفه شرعی

مرحوم والد، آخرت را باور کرده بود و در امور دینی تابع خوشامد زید و عمرو نبود. بعضی مواقع کاری ظاهراً به ضررش بود و برای وجهه‌اش لطمه ظاهری داشت؛ ولی وظیفه شرعی‌اش را انجام می‌داد.

زبان حالش این شعر حافظ بود:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجیدن منبع: روزنه‌هایی از عالم غیب، ص ۳۸

• رابطه صمیمانه

آیت‌الله سیداحمد زنجانی و امام خمینی رحمته‌الله علیه

آقای خمینی نامه‌ای به حاج آقای ما نوشته بود. بخشی از آن که فی‌الجمله عبارتش در ذهنم است، این بود:

متن بیانات حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری
 بسم الله الرحمن الرحيم/ الحمد لله رب العالمین وصلّی الله علی سیدنا ومولانا أبی‌القاسم المصطفی محمد وعلی آله الطیبین الطاهرین المعصومین ولا سیمّا سیدنا ومولانا بقیة‌الله فی الارضین، أرواحنا لتراب مقدّمة الفداء.
 با اعتذار و استعجازه از اساتید گرامی، نکاتی را درباره شخصیت والای فقیه اهل بیت (علیهم‌السلام)، آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی (طاب ثراه) بیان می‌کنم؛ نکاتی که برای طلاب علوم دینی و پژوهشگران جامعه علمی، درس آموز و مایه الگوبرداری عملی است.

۱. بخل نداشتن در بذل علم، کتاب‌ها ونسخه‌های خطی

یکی از ویژگی‌های درخشان معظم‌له، فقدان هرگونه بخل در بذل علم –چه در ساحت مکتوب و چه در ساحت شفاهی– بوده و هست.

پنجاه سال پیش، ایشان کتاب شریف «رجال نجاشی» (چاپ بمبئی) را با چندین نسخه معتبر خطی مقابله کرده بودند. در آن سال‌ها، آن نسخه مصحّح را به‌رایگان و سخاوتمندانه در اختیار همگان قرار می‌دادند تا استفاده کنند. چندی پیش دیدم، مرحوم آقای علی دوانی در سال ۱۳۹۵ قمری (چهارسال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی) نوشته است که من فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی دوست عزیزمان آقای شبیری را امانت گرفتم و تصحیحات و مقابله‌های ایشان را بر نسخه خودم منتقل کردم. معمولاً رسم است، وقتی کسی کتابی را تصحیح و مقابله می‌کند، برای حفظ امتیاز چاپ به‌نام خویش، آن را به‌آسانی در اختیار دیگران نمی‌گذارد؛ اما ایشان «کافی» شریف، دوره ده‌جلدی «تهذیب‌الاحکام» (که با رنج فراوان مقابله کرده بودند) و «رجال شیخ طوسی (علیه‌السلام)» (مقابله‌شده با چند نسخه خطی) را بی دریغ در اختیار هر متقاضی قرار می‌دادند.

چهل سال پیش، در دوران جوانی بنده که طلبه‌ای گمنام و روستازاده بودم و در آستانه نگارش مقدمه بر کتاب «منیة‌المريد» نزد ایشان رفتم. با وجود اینکه هیچ شناخت پیشینی از من نداشتند، نسخه خطی بسیار نفیس و دست‌اول منیة‌المريد را تحویل بنده دادند تا مدت‌ها برای کار و مقابله نذم باشد و سپس بازگردانم. این رفتار را مقایسه کنید با ماجرای دیگری که در همان ایام پیش آمد: بزرگوارى نسخه‌ای خطی به بنده داد که متأسفانه مدتی مفقود شد. در آن مدت، صاحب نسخه چنان غوغایی برپا کرد و مدعی شد که «این نسخه میلیاردي است و آن را برده‌اند و در کتابخانه ظاهريه دمشق فروخته‌اند!»؛ اما پس از آنکه نسخه پیدا شد، یکی از کارشناسان ارزش آن را تنها سی هزار تومان برآورد کرد؛ با وجود اینکه او مدعی بود، این نسخه میلیاردي است و به کتابخانه ظاهريه فروخته شده است؛ اما حضرت آیت‌الله شبیری گران‌بهاترین نسخه‌های انحصاری و حتی کتاب‌های حاشیه‌زده خود را بدون کمترین وسواس یا حتی یادداشت‌کردن، امانت می‌دادند و اکنون نیز کتب فراوانی از ایشان در دست ماست.

۲. انفاق یافته‌های علمی و پرهیز از انحصارگرایی

برخلاف بسیاری از اهل قلم که یافته‌های ناب خود را پنهان می‌کنند تا ابتدا در کتاب یا مقاله اختصاصی خودشان چاپ شود، ایشان هر نکته بدیعی را که پس از سال‌ها مذاقه بدان می‌رسیدند، با گشاده‌رویی به دیگران عرضه می‌کردند.

به یاد دارم پس از ارتحال آیت‌الله‌العظمی خویی یا آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی (علیه‌السلام)، در منزل مرحوم حاج آقا مهدی روحانی، جلسه‌ای با حضور مرحوم آقای آذری قمی و مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی برگزار شد. سخن از بقای بر تقلید به میان آمد. حاج‌آقا مهدی روحانی گفت و آن دو بزرگوار هم تأیید کردند که: «در بحث حج، به همه توصیه کنید به آقای شبیری عدول و رجوع کنند؛ چراکه ایشان در مباحث حج، از همه – حتی از امام خمینی، آقای خویی و آقای گلپایگانی (علیه‌السلام)– اعلم هستند» و افزودند که سی سال ما مباحث حج را با هم مذاکره می‌کردیم.

بنده پاره‌ای از این نوآوری‌ها و تذکرات فقهی معظم‌له را در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی پاره‌ای از مسائل مناسک حج» (چاپ‌شده در مجله میقات حج و سپس در جلد سوم کتاب جمع پریشان) آورده‌ام که در اینجا ابعاد علمی آن‌ها را با شرح و بسط تقدیم می‌کنم:

الف) کشف خطای کهن درباره واژه «میل» در احرام از ذوالحلیفه

• مسئله: در روایات وارد شده است که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هنگام احرام در مدینه، تلبیه را تا رسیدن به «بیداء» به تأخیر انداختند و در آنجا با صدای بلند لبیک گفتند؛ (نظیر صحیح‌ه معاویه‌بن عمار: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَتَتْهُي إِلَى الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْوَيْلُ قَرَّبَتْ لَهُ نَاقَةً... فَقَالَ: لَيْتَيْكَ».)

• پیدایش خطا از زمان ابن‌ادریس: ابن‌ادریس در سرائر (ج۱، ص ۶۱۶) عبارت «حيث الميل» یا «عند الميل» را به‌معنای مسافت یک میل (واحد سنجش مسافت، معادل ۱۶۰۹ متر) برداشت کرد و فتوا داد که فاصله بین ذوالحلیفه و بیداء، یک میل یا ثلث فرسخ است؛ به‌تبع ابن‌ادریس، فقهای بعدی از جمله علامه حلی (منتهی‌المطلب، ج۱، ص ۲۴۶ و تذکرة‌الافهاء، ج ۷، ص ۲۵۶)، صاحب عروه (العروة‌الوثقی، ج ۴، ص ۶۹۹، مسئله ۲۰)، آیت‌الله خویی (مناسک، مسئله ۱۸۵)، آیت‌الله وحید خراسانی (مناسک، مسئله ۱۸۲) و شاگردان آیت‌الله خویی (علیه‌السلام) نظیر شهید صدر، آیت‌الله هاشمی شاهرودی و آیت‌الله شیخ ابراهیم جناتی (علیه‌السلام) همین تعبیر را تکرار کردند و حتی در مناسک‌های معاصر تصریح شد: «بیداء مکانی است که به مقدار یک میل (۱۶۰۹/۳ متر) با ذوالحلیفه فاصله دارد و مستحب است تلبیه تا آنجا به تأخیر نیفتد!»

• تحقیق آیت‌الله شبیری: معظم‌له متوجه شدند که از منظر جغرافیا و لغت، بیداء بلافاصله به ذوالحلیفه متصل است و مرز پایان ذوالحلیفه، آغاز بیداء است؛ اگر کسی یک میل مسافت طی کند، به‌اندازه همان یک میل (۱۶۰۹٫۳ متر) از میقات و بیداء خارج شده است! ایشان روشن کردند که «المیل» در روایات نه واحد مسافت، بلکه به‌معنای علم، نشانه و ستون سنگی (میل راهنما) است که در دوران جاهلیت یا صدر اسلام در پایان ذوالحلیفه و آغاز بیداء نصب شده بود تا حد مرز را نشان دهد. شیخ کلینی (علیه‌السلام) نیز در کافی (ج ۴، ص ۳۳۴، ح ۱۳) به‌نقل صحیح‌ه می‌نویسد: «وَلَا يَجُوزُ لِأَخٍ أَنْ يَجُوزَ مِيلَ الْبَيْدَاءِ إِلَّا وَقَدْ أَظْهَرَ الثَّلَاثِيَّةَ وَأَوَّلَ الْبَيْدَاءِ أَوَّلَ مِيلٍ يَلْقَاكَ عَنْ يَسَارِ الظَّرِيقِ»؛ یعنی «میل» شخاصی عینی بر سمت چپ جاده است، نه یک میل مسافت پیموده شده.

ب) حقیقت «قدم نهادن به مشعر برای سروره»

• مسئله: در بیشتر مناسک، از جمله مناسک حضرت امام خمینی (علیه‌السلام) (مسئله ۹۹۵) آمده است: «مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام متوجه شده و استغفار نماید... و اگر حاجی ضروره باشد [حج اولش باشد]، مستحب است که در مشعرالحرام قدم بگذارد.»

• ابهام و توجیهات متکلفانه: با توجه به اینکه وقوف در مشعرالحرام رکن حج است و همه حجاج – ضروره و غیرضروره– در آن وقوف می‌کنند، عبارت «مستحب است قدم بگذارد»، نزد بسیاری از معاصران موجب ابهام شده بود. در حواشی مناسک توجیه کردند که: «احتمالاً منظور با پای برهنه قدم گذاشتن در سرزمین مشعر است» یا «مقداری با پای خود راه برود، نه با مرکب».

• حل مسئله بر مبنای آیت‌الله شبیری: ایشان با تسلط بر متون تاریخی و جغرافیایی صدر اسلام تبیین کردند که در عصر نزول، «مشعرالحرام» نام کل موقف (مزدلفه) نبوده است؛ نام کل موقف «جمع» یا «مزدلفه» بوده و «مشعرالحرام» به موضعی خاص در میانه مزدلفه – یعنی «کوه فُجَح» یا تپه و مسجدی که بر فراز آن ساخته شده بود– اطلاق می‌شده است؛ همان نقطه‌ای که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حجة‌الوداع بر فراز آن رفتند، وقوف

جلوه‌هایی از سلوک

علمی، اخلاقی و فقهی

آیت‌الله‌العظمی

شبیری زنجانی قسّ سرّ



اشاره: متن پیش‌رو، حاصل پیاده‌سازی و تدوین سخنرانی ارزشمند محقق و کتاب‌شناس معاصر، حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری است که در آن با تکیه بر سال‌ها تلمذ و مرأوده نزدیک علمی با آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی (طاب‌ثراه)، به بازخوانی ابعاد زیست اخلاقی، سیره علمی و روش‌شناسی اجتهادی این فقیه برجسته پرداخته‌اند. سخنرانی‌هایی از این‌دست -که برآمده از تجربه‌ها و مشاهدات ملموس سخنران در میدان تحقیق و هم‌نشینی مستقیم با بزرگان حوزه است- نقش به‌سزایی در شناخت زوایای پنهان روش علمی قدما و استوانه‌های فقا‌هت ایفا می‌کند؛ با این‌حال، تفاوت اقتضانات «خطابه و بیان شفاهی» با «متن مکتوب و پژوهشی» ایجاب می‌کرد که بخش‌های تخصصی بیانات ایشان از اتقان اسنادی و ارجاعات علمی لازم بهره‌مند گردد؛ از این‌رو، برای غنی‌سازی متن سخنان حجت‌الاسلام رضا مختاری، با استفاده از مقاله تفصیلی ایشان در کتاب «جمع پریشان (دفتر سوم: حج، حوزه، روحانیت)» (صفحات ۱۶۱ تا ۲۳۴)، بخش دوم بیانات که ناظر به مباحث فقهی حج و نوآوری‌های تحقیقی حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی (علیه‌السلام) است، با اسناد دقیق، شواهد تاریخی، آرای قدما و متأخرین و تحلیل‌های تطبیقی موجود در متن مقاله بازنویسی، مستندسازی و تکمیل شد.

استحباب ورود به مسجدالحرام از باب بنی‌شبهه: هنوز در مناسک‌ها نوشته می‌شود: «مستحب است شخص از باب بنی‌شبهه که در حال حاضر مقابل باب‌السلام است وارد شود و مستقیم برود تا از میان ستون‌ها بگذرد...»؛ درحالی‌که باب بنی‌شبهه صدر اسلام، نزدیک چاه زمزم و مقام ابراهیم بوده و سال‌هاست از میان رفته است؛ درهای فعلی، نام‌گذاری‌های جدید عثمانی و سعودی است و نباید احکام موضوع تاریخی را بر نام‌های جدید بار کرد.

۳. بی‌اعتنایی کامل به عناوین و زخارف ظاهری مرجعیت

بیش از بیست سال است که نشر مجموعه فخیم «جرعه‌ای از دریا» در مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه آغاز شده و پنجمین جلد آن نیز آماده نشر است. در تمامی این مجلدات، ما بر جلد و مقدمه عنوان مرسوم «آیت‌الله‌العظمی» را نیاوردیم و به‌تعبیر «آیت‌الله» بسنده کردیم (همان‌گونه که حضرت آیت‌الله سیستانی نیز روزی فرمودند افراط در القاب مطلوب نیست و باید به سمت پیراستگی برویم). در این دو دهه، نه شخص معظم‌له، نه دفتر و نه هیچ‌یک از آقا‌زاده‌های محترم‌شان، حتی با یک کنایه یا اشاره گلیایه نکردند که چرا القاب را کاسته‌اید.

در این بیست سال، ایشان هرگز پیگیر تجدید چاپ، تیراژ، میزان عواید یا زمان انتشار نشدند؛ تنها یک بار، حدود یک ماه پیش در مسیر اتومبیل، وضعیت جلد پنجم را جویا شدند و چون عرض شد: در دست چاپ است، دیگر هیچ نپرسیدند. هرگاه خطای چاپی یا نگارشی متوجه اثر می‌شد، ابتدا ویراستاران را سرزنش نمی‌کردند؛ بلکه با کمال ملاحظت می‌فرمودند: «احتمالاً در بیان بنده نقصی بوده است که این‌گونه ثبت شده؛ اصلاحش بفرمایید.» با اینکه رهبر شهید انقلاب (علیه‌السلام) در جلسات ادواری، تذکراتی رجالی یا تاریخی بر برخی فصول وارد ساخته بودند و آن حواشی بسیار مورد اعتنا بود، اما آیت‌الله شبیری هیچ‌گاه مؤلفان یا ناشران را تخطئه نمی‌کردند.

در دوره اهدای جوایز کتاب فصل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مجلدات نخست «جرعه‌ای از دریا» برگزیده شد و پنج سکه بهار آزادی جایزه دادند. بنده مدتی خدمت‌شان رفتم تا شبانه چشمداشت پدید نیاید. روزی شخصاً تلفن فرمودند و خواستند به منزل‌شان بروم. دم در تشریف آوردند، جعبه سکه‌ها را کامل به بنده دادند و فرمودند: «این مال شماست.» هرچه اصرار کردم که این متعلق به مؤلف است و ما ناشریم، نپذیرفتند و فرمودند: این‌ها حاصل زحمات شما و همکاران‌تان است.

۴. تواضع بی‌بديل در سلوک علمی و عملی

جهان‌بینی اخلاقی ایشان خالی از کوچک‌ترین شبانه کبر است:

• روزی حدود ساعت دوازده و ربع نیمه‌شب، زنگ خانه ما به صدا درآمد. در را که گشودم، دیدم شخص آیت‌الله شبیری پشت در ایستاده‌اند. گفتند: «چون می‌دانستم این وقت شب بیدار هستید آمدم؛ فردا برای درس به جلد دوم «تذکرة‌الافهاء» علامه حلی نیاز دارم و نسخه خودم در کتابخانه در دسترس نبود، اگر دارید امانت بدهید.» حتی به فرزندان یا خادمان خود نگفته بودند؛ بلکه در سرمای شب پیاده آمده بودند تا کتابی را امانت بگیرند.

• چندی پیش در اتومبیل پرسیدند: آیا کتاب «صلاة‌المسافر» فرزند آیت‌الله سیستانی چاپ شده است؟ عرض کردم: بله؛ گفتند همین امشب برسانید. روز بعد که ۲۸ صفر و تعطیل بود، کتاب را رساندم؛ با اشتیاق تمام، اثر یک عالم جوان‌تر را مطالعه می‌کردند و با احترام فراوان حاشیه می‌زدند. ایشان حتی مبحث قاعده «الاضرر» آیت‌الله سیستانی را نیز به‌دقت تدریس کرده و تعلیقه نگاشته بودند.

• در اعتراف به شاگردی نزد اساتید ابایی نداشتند. بارها می‌گفتند: «من نزد مرحوم شهید مطهری حاشیه ملاعبده‌الله خواندم» و از آن دوران با افتخار یاد می‌کردند. می‌گفتند: «هنگام درگذشت والد شهید مطهری، بنده در نامه تسلیت برای ایشان عنوان «حجت‌الاسلام» نوشتم؛ اما آقای مطهری در پاسخ، مرا «حجت‌الاسلام والمسلمین» خطاب کردند و من از کرامت اخلاقی ایشان بسیار شرمنده شدم».

• ماجرای اجازه امام خمینی (علیه‌السلام): آیت‌الله شبیری به مرحوم حاج احمد‌آقا گفته بودند که از امام یک اجازه شفاهی برای ایشان بگیرند و بعد از آن نیز موضوع فراموش شده بود؛ اما هنگامی که آیت‌الله شبیری برای دیدار امام به جماران تشریف بردند، در وقت خداحافظی، امام راحل به ایشان فرمودند: «شما هر اختیار و اجازه‌ای که من دارم، شما هم دارید.» این اجازه اختیاری بسیار تام و نادر بود؛ اما ایشان هرگز آن را بازگو نکردند و نگذاشتند مکتوب شود.

• با اینکه در گفتار سنتی، بر حسب عادت قدیمی حوزه تعبیر «آقای خمینی» را به‌کار می‌بردند، اما اردانشان به امام فوق‌العاده بود. در یادداشت خطی خود بر مقدمه کتاب تصریح کردند: «درباره ایشان هر مقدار نوشته شود، کم است...ایشان در جامعیت بالای معقول و منقول کم‌نظیر و به‌عقیده بعضی از اهل فن بی‌نظیر بود.»

ادامه در صفحه ۴



منشور زیست طلبگی و سلوک اجتماعی

نصایح و توصیه‌های اخلاقی، علمی و اجتماعی به طلاب فرازهایی منتشرنشده از جلد پنجم کتاب گران سنگ «جرعه‌ای از دریا»



• اشاره

سلسله‌کتاب‌های ارزنده «جرعه‌ای از دریا»، حاوی بیانات، خاطرات، نکات رجالی و رهنمودهای اخلاقی مرجع عالی‌قدر جهان تشیع، آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی (طاب‌تراه)، همواره یکی از غنی‌ترین و ماندگارترین منابع معرفتی و تاریخی برای اهل علم و پژوهشگران حوزه‌ی به‌شمار می‌رود. با عنایت الهی و با لطف و پیگیری حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری، بخشی از مطالب منتشرنشده و دست‌اول از جلد پنجم این اثر نفیس و گران‌سنگ، که در آستانه چاپ و نشر قرار دارد، به‌طور اختصاصی در اختیار هفته‌نامه «افق حوزه» قرار گرفته است.

بخش حاضر که پیش از انتشار کتاب تقدیم طلاب و فضلاء عزیز می‌شود، دربردارنده نصایح و هشدارهای راه‌گشای معظم‌له در حوزه‌های «زیست طلبگی»، «تقویت علمی و احیای سنت مذاکره»، «حفظ تقوا و شأن روحانیت در مواجهه با جامعه و سیاست»، «پرهیز از هوای نفس» و «اهمیت گره‌گشایی از کار مردم» است؛ نکاتی که برآمده از دهه‌ها زیست اصیل علمی و تقوایی در حوزه‌های علمیه قم و نجف بوده و برای نسل امروز حوزویان چراغ راهی بی‌بدیل است. «افق حوزه» ضمن سپاسگزاری صمیمانه از حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری، متن کامل این رهنمودهای ارزشمند را تقدیم نگاه طلاب و پویندگان طریق فقاقت و اخلاق می‌نماید.

• توصیه‌هایی به طلاب

ادعا، هدف و حقیقت طلبه این است که طالب علم و دین است و چون تعلیمات انبیاء و پیغمبر و امامان علیهم‌السلام را دنبال می‌کند، باید سعی کند، اسباب زینت و آبروی آنها باشد. در روایت است: «کونوا لنا زیناً ولا تکنوا علینا شیئاً»^۱. طلبه باید خوب درس بخواند و تقوا داشته باشد تا اسباب آبروی امامان علیهم‌السلام باشد و در میان مردم چنان موقعیتی داشته باشد که مردم بگویند: او نمونه‌ای از تربیت‌شدگان پیامبر و عترت علیهم‌السلام است. اگر خدای ناکرده درستکار نباشد، مردم این را به حساب دین می‌گذارند. اگر خدای ناکرده انحراف پیدا کند، اهل دوزخ هم از وجود او معذّب می‌شوند. طلاب جوان سعی کنند، از جوانی‌شان نهایت استفاده را ببرند. ایام درس و بحث همیشگی نیست و انسان هم همیشه موفق به عمل صالح نخواهد بود؛ لذا سعی کنید از ایام جوانی نهایت بهره را ببرید و دوستان صالحی انتخاب کنید تا با آنها درس بخوانید و جوّ دوستی‌تان معنوی و براساس تقوا و علم باشد.

توجه داشته باشید بیست و سی سال بعد، مردم در مسائل دینی‌شان به شماها احتیاج خواهند داشت. حوزه علمیه قم در ابتدای تأسیس در اواخر زمان رضاخان چندصد طلبه داشت و همین چندصد نفر در مقابل فشارها ایستادگی و حوزه را حفظ کردند تا امروز حوزه به اینجا رسید. مردم به عالم متقی و فاضل احتیاج دارند. اگر در زندگی طلبگی سختی‌ها و فشارهای مادی وجود دارد، علاوه بر پاداش‌های اخروی، در همین دنیا هم پس از مدتی این فشارها رفع می‌شود، مشروط به اینکه استقامت داشته باشید.

در زمان رضاخان عده‌ای در حوزه بودند که وقتی دیدند فشارهای رضاخان زیاد شد، از هدف خود دست برداشتند و از حوزه رفتند؛ ولی آن چندصد نفر مقاومت کردند و حوزه را به ثمر نرساندند. فشارهای مادی، خانوادگی و اجتماع را برای رسیدن به آن ثمرات و آثار اخروی تحمل کنید. سعی کنید هیچ‌گاه بی‌کار نباشید و درس بخوانید؛ ولی در اوقات تعطیل به‌جای درس، به مطالعه شرح حال بزرگان و قصص علماء بپردازید که هم تفریح و تفتّن است و هم آموزنده است و سبب می‌شود که به رمز موفقیت آنها پی ببرید و از روش آنها الگو بگیرید. (جمادی‌الآخره ۱۴۳۳) این امنیت و امکاناتی که کشور ما دارد و نیروی جوانی را که شما دارید و ما از دست دادیم، قدر بدانید و به امور فرعی نپردازید. هرگاه از جلسات درسی معمولی فارغ شدید، در جلسات دیگر مسائل را با هم مذاکره کنید تا مطالب و بحث‌ها فهمیده شود و از یادتان نرود. اگر بحث‌ها پخته شد، می‌توانید نظایر آن را استخراج کنید و خود این موضوع، یکی از مقدمات اجتهاد است.

الآن مایه علمی طلاب خیلی کم شده است. آقایان باید سعی کنند، مایه‌های علمی سابق را زنده کنند. میراث علمی گذشته دارد از بین می‌رود و کسانی چون شیخ مرتضی انصاری و آخوند خراسانی رحمته‌م‌الله دیگر پیدا نمی‌شوند و سطوح پایین، اجتهاد نامیده می‌شود.

قدر جوانی را بدانید و خیال نکنید همیشه همین‌طور جوان خواهید ماند. دوستان صالح درس‌خوان که از نظر استعداد به شما نزدیک باشند، انتخاب کنید و با آنها کار کنید. وقت و امنیت و جوانی و سلامت مزاج را قدر بدانید. و عمده هم این است، که محیط‌تان را محیط سالم قرار بدهید. خیلی کم می‌شود که انسان بتواند بر محیط فائق بیاید و معمولاً محیط بر انسان غالب است. به ائمه معصومین علیهم‌السلام توسل داشته باشید که آنها از خدا بخواهند مشکلات شما را حل کند و ان‌شاءالله آنها هم رد نمی‌کنند. (ربیع‌الآخر ۱۴۳۱ = بهار ۱۳۸۹ ش)

• درباره ماه رمضان

آنچه از قرآن و روایات استفاده می‌شود، این است که این ماه، افضل ماه‌هاست. عبادت در این ماه برابر با چندین سال عبادت در ماه‌های دیگر است و چنان‌که نقل شده، قرائت هر آیه قرآن، ثواب ختم قرآن دارد.^۱ انسان تا می‌تواند در این ماه باید به عبادت بپردازد و وجودش را به نور عبادت روشن کند. و یکی از کارهایی که همواره بر آن تأکید شده، کمک به فقراست. احسان به فقرا و مساکین نباید فراموش شود. ممکن است افرادی باشند که به علت فقر، نتوانند روزه بگیرند. کسانی که تمکن مالی دارند، به این افراد کمک کنند. وظیفه دیگر، صله رحم است.

• سؤال: در برخی جاها به‌جای قرائت روزانه قرآن، یک آیه تفسیر می‌شود. گروهی معتقدند بهتر است این روش جایگزین قرائت قرآن شود. نظر شما در این باره چیست؟ پاسخ: آنچه در روایات تأکید شده، تلاوت و قرائت قرآن در این ماه است. • سؤال: برای جوانان متدّین، برای گذراندن شب‌های ماه مبارک چه توصیه‌ای دارید؟ پاسخ: قرائت قرآن، مطالعه کتاب‌های شرعی و یادگیری احکام، انفاق و صله رحم. • سؤال: شما کدام‌یک از دعا‌های واردشده را سفارش می‌کنید؟ پاسخ: دعای افتتاح و دعای ابوحزمه. • سؤال: افرادی هستند که به‌سبب بیماری در ماه مبارک رمضان، موفق به روزه‌گرفتن نمی‌شوند و از طرفی در خود احساس شرمساری و خسران می‌کنند. برای این افراد چه پیشنهادی دارید؟ پاسخ: روزه‌گرفتن، وقتی عبادت است که برای قرب الهی و اطاعت دستوره‌ای خداوند باشد. فردی مأمور به روزه است و فرد دیگر مأمور به روزه نیست. عبادت این فرد، روزه است و عبادت فرد دیگر، روزه‌نگرفتن. این‌گونه افراد سعی کنند با انفاق، احسان و اطعام فقرا به کسانی که به‌دلیل مشکلات مالی نمی‌توانند روزه بگیرند، کمک کنند.

• دهه‌های پیاپی عزاداری

افراط در عزاداری‌ها به تفریط می‌انجامد. جامعه عرفاً نمی‌تواند به این همه عزاداری پیاپی اهتمام داشته باشد و سرانجام به انکار مجموع عزاداری روی می‌آورد. همین‌طور پشت سر هم دهه عزاداری برگزارکردن، در جامعه قابل پذیرش نیست و به‌مرور زمان، زمینه انکار مجموعه عزاداری‌ها به وجود می‌آید و اهتمام به عزاداری دهه محرم کم‌رنگ می‌شود.

• پیشنهادی برای اوقات فراغت

انسان دائم نمی‌تواند به مسائل علمی بپردازد؛ چون خسته می‌شود و نمی‌تواند فعالیت علمی خود را ادامه دهد؛ از این‌رو نیاز به تفریح هم دارد. یکی از تفریح‌های مفید که هم تفریح است و هم به درد علم و معنویت می‌خورد، خواندن شرح حال علماست. آگاهی از علمایی که از نظر علمی، اخلاقی و عملی موفقیت پیدا کردند، هم تفتّن است و خستگی را رفع می‌کند و هم معلوماتی یاد می‌گیریم که در تزکیه نفس و جهات اخلاقی دخالت دارد.

کتاب‌هایی مثل کتاب‌های مرحوم شیخ عباس قمی رحمته‌م‌الله و کتاب‌هایی را که درباره حالات علما و مسائل اخلاقی برگرفته از قرآن و سنت حضرات معصومین علیهم‌السلام نوشته‌اند، مطالعه کنید.

• روش زنده‌شدن روح اجتهاد

بر اثر مباحثه و مذاکره با همدیگر است که مطلب علمی پخته می‌شود. در مذاکره علمی، همان درسی را که خواندید، تکرار و مطلب را خوب هضم کنید و پس از آن، مشابه آن مسائل را با هم طرح کنید و اگر مشابه را هم حل کردید، پس از یکی ـ دو مرتبه حل مشابهاات، روح اجتهاد در انسان زنده می‌شود. اگر درسی خواندید، خوب تکرار کنید و خوب بفهمید.



• راه تقویت اراده

• سؤال: چه کنیم در برابر جاذبه‌های گناه، مقاومت کنیم و گناه نکنیم؟ پاسخ: باید اراده را تقویت کرد. آقای حاج شیخ بهاء‌الدین هیدجی، از علمای زنجان که من مدتی نزد وی درس خوانده بودم، این مطلب را نقل می‌کرد. ایشان ابتدا ساکن ده بود و بعد ساکن شهر شد. می‌گفت: در قدیم در سراسر ایران تعداد انگشت‌شماری نظامی بودند که در مناطق تحت اختیارشان مثل سلطان حکومت می‌کردند. یک وقت در مجلسی که یکی از نظامی‌های دوره قدیم هم حضور داشت، شخصی پرسید: اگر دختر زیبایی در مکانی حاضر باشد و هیچ مانعی هم نباشد، یک جوان چگونه می‌تواند خودش را حفظ کند؟ امکان ندارد و از اختیار خارج است. حضّار هم تصدیق کردند. وقتی دیدم این حرف در حضّار تأثیر کرد و کسی هم اعتراض نکرد، خطاب به همان شخص گفتم: اگر دختر زیبایی در یک جایی بود و هیچ مانعی هم از خارج نبود، ولی آن حاکم نظامی از بالای سقف شما را تماشا می‌کرد، آیا تو به دختر دست دراز می‌کردی؟ آن زمان در روستاها در بعضی خانه‌ها، سقف خانه سوراخ و منفذ داشت. آن شخص که نمی‌توانست در مقابل نظامی بگوید: بله، به‌ناچار گفت: نه. گفتم: تو قدرت ایام جوانیت را دو برابر و قدرت خداوند را نیز به‌قدر آن حاکم نظامی فرض کن. اگر انسان بفهمد که خداوند ناظر اعمال است و اشتباه هم در او نیست و قدرت هم دارد، در این‌صورت آیا ممکن است سراغ گناه برود؟ هیچ وقت سراغ گناه نمی‌رود. ترک گناه نیاز به توجه دارد. اگر انسان عذاب الهی را در پیش چشم خود مجسم سازد، خداوند را ناظر بر اعمال خود ببیند، مرگ را که سراغ همه می‌آید، در پیش چشم خود مجسم کند و به این توجه مداومت داشته باشد، کم‌کم معصیت را ترک خواهد کرد. (۱۰ فروردین ۱۳۸۳ ش)

• لزوم مذاکره علمی

یکی از ایرادهایی که آقایان نجف به قمی‌ها می‌گرفتند، کم‌روفتی جلسات مذاکره علمی بود؛ البته من اطلاع دقیقی از وضع کنونی حوزه نجف‌اشرف ندارم؛ اما وقتی جوان بودم، در جلسات نجف‌اشرف، مذاکره علمی رونق داشت.

• لزوم تربیم و جهه روحانیت

آسیب‌ندیدن «وجهه روحانیت» برای دوام برنامه‌های دینی ضروری است و طلبه‌ها باید با رفتار صحیح خود با مردم به ترمیم چهره این فشر کمک کنند. نباید طلبه با مردم فاصله داشته باشد. گاهی خواسته ما با خواسته مردم متفاوت است. ما باید در کنار مردم قرار بگیریم؛ زیرا با همین مردم می‌خواهیم دین خدا را اجرا کنیم. (۱۷ آبان ۱۳۹۶ ش)

• فقه اجتماعی

اگر فقه در امور اجتماعی چندان پیشرفت نکرده است، نه به‌علّت ناکارآمدی فقه است؛ بلکه به این دلیل است که ما راجع به آن مسائل کار نکرده‌ایم؛ زیرا موقعیت آن پیش نیامده بود و الآن می‌توان با استناد به قرآن و سیره نبی اکرم و ائمه هدی علیهم‌السلام به این موضوعات پرداخت. (۱۷ آبان ۱۳۹۶ ش)

• پرهیز از هوای نفس

گاهی علاقه انسان پرده و حائل‌ی است که مانع دیدن واقع می‌شود. اینکه معروف است که علامه حلی رحمته‌م‌الله برای فتوادادن، چاه خانه خود را پر کرد، برای همین بود که هوای نفسش در فتوایش تأثیر نگذارد. اگر انسان به چیزی تمایلی داشته باشد یا موضوعی او را به حرج انداخته باشد، ناخودآگاه به دنبال دلیلی برای آسایش و میلش خواهد بود و چنین کسی نمی‌تواند به آن واقع صحیح برسد. «حبّ الدنیا یمّی و یصم»^۳.

در مباحثات، انسان طبعاً علاقه دارد، آن نظری را که خودش مطرح می‌کند، مطابق واقع باشد و اگر خلافتش ثابت شود، ناراحت می‌شود. این موضوع، طبیعی بشر است. حال اگر حبّ به مال یا جاه یا نساء در انسان غالب شد، منشأ می‌شود که ادله مخالف محبوبش را نبیند و تنها ادله موافق را ببیند. مثلاً در تعارض منافع، منفعت خود را ترجیح می‌دهد یا خود را برای اسلام نافع می‌بیند و نظرش را به‌شکلی تغییر می‌دهد که منفعت خودش تأمین شود.

در مسجد مرحوم آقای حاج سیدمهدی روحانی بودم که شخصی منبر رفت و شعری عربی را غلط خواند. ظاهراً درباره قضیه حضرت زینب علیها‌السلام و بوسیدن رگ‌های گردن امام حسین علیه‌السلام بود که «تلثم نحره» را «تلثم نحرها» خواند. وقتی از منبر پایین آمد، شاعر عربی که در انشاء ماده تاریخ هم تبخّر داشت، به او گفت: «نحره» صحیح است و ضمیر به امام حسین علیه‌السلام رجوع می‌کند. هرچه تلاش کرد که او را متوجه اشتباهش کند، منبری زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت: از باب ضرورت شعری جایز است. با اینکه آن کسی که اشتباهش را تذکر داده بود، شاعر عرب بود و با تغییر ضمیر هم هیچ تغییری در شعر رخ نمی‌داد، مع‌الأسف بر نظر اشتباه خود پافشاری می‌کرد.

درباره همین مسئله هوای نفس و پیروی از تمایلات آن، قضیه‌ای را به‌خاطر دارم: دو عالم محترم که نمی‌خواهم از آنها نام ببرم، یکی از آنها معنوتر و مقدّم بود؛ ولی چون مبادی آداب بود و دیگری چند سالی اسنّ بود، به او احترام می‌گذاشت و او را بر خود مقدّم می‌داشت. آن عالم دوم هم این تقدّم را اصل مسلم فرض کرده بود که نباید هیچ‌جا استثنا بخورد. روزی آقایبی وفات کرد که ارتباطش با اوّلی بیشتر بود؛ لذا اوّلی، مجلس فاتحه‌ای برگزار کرد. قاعده این بود که هر دو مجلس فاتحه برگزار کنند؛ ولی چون اوّلی پیش قدم شده بود، دومی گفت: برای من فاتحه‌گرفتن، تنگ و خلاف شرع است. چون زودتر فاتحه برگزار نکرده بود! با اینکه او آدم مقدّسی بود، هوای نفس سبب شده بود، خود را موجودی علی‌حده و تافته‌ای جداافتنه و تالی‌تلو معصوم ببیند و تقدّم دیگری بر خود را تقدّم مأمور بر امام معصوم تلقی می‌کرد. (۱۳/۱۲/۱۳۷۸ ش)

ادامه در صفحه ۴



جلوه‌هایی از سلوک علمی، اخلاقی و فقهی آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی

ادامه از صفحه ۲

۵. درایت، حکمت سیاسی و پیوند با ارکان نظام

عقلانیت و سعه صدر سیاسی ایشان کم‌نظیر است:

• در واقعه‌ای که برخوردی نامناسب با ایشان رخ داد، معظم‌له با درایت تمام از بروز تنش و دوقطبی‌سازی جلوگیری کردند؛ نه‌تنها اجازه ندادند، بیانیه‌ای در دفتر یا از جانب فرزندان صادر شود؛ بلکه حتی با برگزاری نشست اعتراضی اساتید در دفترشان مخالفت کردند تا مبدا مایه تضعیف حوزه شود.

• در مقطعی از ایام تنش‌های سیاسی، گروهی پس از اقامه نماز به ایشان اصرار می‌کردند که علیه رهبری موضعی بگیرند. معظم‌له دم در منزل قاطعانه گفتند: «شما گمان می‌کنید اگر آقای خامنه‌ای تضعیف شود یا نباشد، امام زمان ^{عجل‌الله‌تعالی‌فی‌سریه} می‌آیند؟! اگر این عمود خیمه تضعیف شود، منافقین و سلطنت‌طلب‌ها می‌آیند!»

• پیوند عاطفی و صمیمانه ایشان با رهبر معظم انقلاب همواره برقرار بود؛ جلسات متعدد و غیرخبری پس از نماز صبح با حضور رهبری، آقای مروی و آقا سیدجواد در منزل ایشان منعقد می‌شد. در جریان پیگیری‌های حوزوی، هرگاه ایشان (همراه با آیت‌الله‌العظمی صافی^{رح}) درباره احقاق حق یا بازگرداندن اموالی (همچون منازل شخصی مرتبط با آیت‌الله شریعتمداری) وساطت می‌کردند، رهبر شهید انقلاب ^{رحم} دستور اقدام صادر می‌کردند.

• پس از تشییع پرشکوه رهبر شهید، ایشان در اتومبیل به بنده فرمودند: «این تشییع پیکر عظمت عجیبی پدید آورد؛ موجب عظمت تشییع، عظمت دین و عزت روحانیت شد» و شخصا در مراسم ترحیم حرم مطهر حضور یافتند. همچنین در دیداری با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی، پیرامون ابعاد شخصیتی رهبر معظم انقلاب گفتند: «من نمی‌توانم حق ایشان را آن‌گونه که شایسته است، ادا کنم.»

۶. اهتمام به اقامه نماز، نظم و بهره‌وری از فرصت‌ها

ایشان حدود ۴۵ سال (پس از ارتحال والد جلیل‌القدرشان، آیت‌الله حاج سیداحمد زنجانی در سال ۱۳۵۲ شمسی/۱۳۹۳ قمری) امامت جماعت نماز ظهر و عصر در مدرسه فیضیه و مغرب و عشا در حرم مطهر حضرت معصومه ^{علیها‌السلام} را برعهده داشتند.

نکته آموزنده، دوری کامل ایشان از تشریفات و نام‌خواهی بود؛ در سال‌هایی که آیت‌الله مرعشی نجفی یا آیت‌الله گلپایگانی^{رح} نماز می‌خواندند، ایشان با کمال طیب نفس، امام جماعت نوبت دوم یا سوم بودند؛ حتی در دوره‌های بعد، وقتی بزرگوارانی چون آقای صلواتی یا آقای مسعودی کاشانی نوبت اول اقامه می‌کردند، ایشان در اتاق جلوی محراب (در شبستان امام خمینی) می‌نشستند، هنگام خروج آنان با تجلیل

ادامه از صفحه ۳

• خطاب به مسئولان کشور

تمایلات شخصی انسان‌ها در عمل آنان تأثیر می‌گذارد. یکی از این تمایلات، التفات به شخصی است که انسان مدت‌ها با او رفیق بوده و از سوی دیگر کسانی هم که با هم مدت‌ها رفیق‌اند، از یکدیگر توقعاتی دارند.

شما مسئولان هم رفقای زیادی دارید که از شما بسیار توقع دارند. در این مواقع انسان گاهی برای جلب رضایت رفیقش به او پستی‌واگذار می‌کند که اگر در مورد همین شخص خالی‌الذهن بود، این سیمت را به او نمی‌داد. در چنین مواقعی انسان باید خود را خالی‌الذهن فرض کند و بر اساس آنچه مصالح مردم و کشور است، تصمیم بگیرد؛ البته این‌گونه عمل‌کردن بسیار مشکل است و به‌همین جهت نزد خداوند نیز پاداش بسیاری دارد.

می‌خواستند به میرسید عبدالباقی، پسر سیدحسن مدرّس، پست و مقام بدهند؛ اما مدرّس با این کار موافقت نکرد. میرزا علی‌آقای شیرازی، پسر میرزای شیرازی، مرجع تقلید و در نجف بود. یکی از عشّاق او که خود از عالمان و ادیبان تراز اول نجف بود،^۲ خانه نداشت. خواستند برای او منزلی بخرند؛ اما میرزا علی‌آقا که درباره سهم امام ^{علیه‌السلام} خیلی سخت‌گیر بود، اجازه نداد از وجوهی که در اختیار اوست، برای آن عالم منزل بخرند؛ درحالی‌که او فرد لایقی بود و به‌ویژه ارادت خاصی به بیت میرزا داشت، برای رفع این مشکل به علمای دیگر مراجعه کردند و آنها



تمام دست می‌دادند و روبروسی می‌کردند و سپس برای اقامه نماز دوم برمی‌خاستند، بی‌آنکه کمیت جمعیت یا عنوان امامت اول برایشان کمترین اهمیتی داشته باشد. ایشان در فاصله نشستن در آن اتاق تا فرارسیدن وقت نماز، وقت را به بطالت نمی‌گذراندند؛ قرآن یا ترجمه‌های متداول (مانند ترجمه حجت‌الاسلام والمسلمین انصاریان یا آیت‌الله مشکینی) را از حیث دقت‌های نحوی و بلاغی بررسی می‌کردند. خاطرم هست در آیه شریفه «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثْنَى... فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» اشکال کردند که کلمه «صالحاً» نمی‌تواند مفعول‌به باشد؛ زیرا اگر مفعول‌به باشد، یعنی هرکس تنها یک عمل صالح انجام دهد، به حیات طیبه می‌رسد؛ درحالی‌که چنین نیست و باید وجه نحوی دیگری در ترکیب آن جست‌وجو کرد.

۷. وسعت تتبع در علوم تاریخی، ادبی و رجالی

احاطه معظم‌له فراتر از فقه و اصول مصطلح بود:

• تسلط شگفت‌آور بر تاریخ مشروطه، تاریخ صفویه و تراجم متأخرین؛ به‌گونه‌ای که بر متن «نقباء البشر» شیخ آقابزرگ تهرانی بیش از صدها مورد تعلیقهِ تحقیقی زده و خطاها را اصلاح کرده‌اند.

• نقد ادبی و تاریخی بر آرای علامه محمد قزوینی؛ در همایشی پیرامون یکصدمین سال بازتأسیس حوزه در تهران، برخی ادعا کردند، حوزه به ادبیات و تاریخ نپرداخته است. در پاسخ، نقدهای دقیق آیت‌الله شبیری بر علامه قزوینی در مقدمه تفسیر روض‌الجنان ابوالفتحی رازی و تعلیقات دیوان حافظ را یادآور شدم که گواهی بر عمق تسلط ایشان بر دقایق ادب فارسی است.

• نکته‌سنجی‌های ظریف ادبی؛ روزی درباره بیت مشهور:

طی نگشته کودکی، پیری رسید
از کتاب عمر من فصل شباب افتاده است
گفتند مصرع دوم نقص منطقی دارد؛ زیرا طبق مصرع اول، باید چند برگ از دوران کودکی هم افتاده باشد و برای تصحیح باید گفت:

تا که شد طی کودکی، پیری رسید
از کتاب عمر من فصل شباب افتاده است
یا درباره شعر عامیانه‌ای که مداحی می‌خواند:

نمازی ولّای او عبادتی است بی‌وضو
به منکر علی بگو نماز خود قضا کند
فرمودند: نمازی که بی ولاء باشد، قضایش نیز باطل و بی‌فایده است؛ باید گفته شود: به منکر علی بگو نماز با ولا کند.

۸. روش‌شناسی اجتهادی؛ تأکید بر منابع دست‌اول و دقت‌های ویرایشی

در روش تحقیق فقهی و اصولی، همواره بر مراجعه مستقیم به «منابع دست‌اول» اصرار می‌ورزیدند و هرگز به نقل‌های کتب متأخری چون جواهرالکلام یا مکاسب اکتفا نمی‌کردند؛ چراکه بسیاری از خطاهای فتوایی متأخران را ناشی از اعتماد به منابع واسطه می‌دانستند.

دقت ایشان تا بدان حد بود که حتی در مسائل ویرایشی کتابی چون غایة‌المراد، گوشزد کردند که قرارگرفتن یک علامت نگارشی (ویرگول) در فلان فراز متن، جایگاه مخفی پیدا کرده و مایه انحراف مخاطب از مراد اصیل مصنف شده است.

۹. فنای در اهل‌بیت ^{علیهم‌السلام} و سلوک مردمی

علاقه و ارادت ایشان به ساحت خاندان عصمت و طهارت ^{علیهم‌السلام} شگفت‌آور است؛ مجالس روضه هفتگی و ماهانه ایشان ترک نمی‌شد و بارها دیده شد که هنگام نام‌بردن از ذوات مقدسه، چنان منقلب می‌شدند که از شدت گریه کلام‌شان قطع می‌گردید. با وجود این مقام علمی رفیع، هرگز حاضر نشدند، شرح‌حال خودنوشت تهیه کنند. وقتی عرض کردم: بزرگانی چون علامه حلی^{رح} در خلاصة‌الأقوال، شیخ عباس قمی در فوائد‌الرضویه و آیت‌الله خویی در معجم رجال‌الحديث زندگی‌نامه خود را آورده‌اند، متواضعانه فرمودند: «آنان از بزرگان و استوانه‌های دین بودند و شرح‌حالشان مایه هدایت است؛ اما نوشتن از زندگی امثال من، چه ارزشی برای مردم دارد!»

در پاسخ‌گویی به مراجعات مردمی، صبری بی‌انتهای داشتند؛ در مسیر بازگشت از حرم، اگر نوجوانی سؤالی ساده یا خصوصی می‌پرسید، کنار می‌ایستادند و باطمیننه به گفت‌وگو می‌نشستند. در مجالس ترحیم، بی‌هیچ تکلفی شرکت می‌کردند؛ چنان‌که در رحلت پدر کشاورز بنده یا مجلس ترحیم والد‌ه‌ام، بدون دعوت قبلی تشریف آوردند و تا سال‌ها بعد، اگر می‌خواستند به منزل‌مان بیایند، با ملاطفت می‌پرسیدند: مبدا پله‌های خانه برای ورودشان مانع باشد.

• فرجام سخن

به یاد می‌آورم ماجرابی را که از آیت‌الله بهجت ^{رحم} شنیدم: ایشان می‌فرمود: در نجف اشرف، شخص فقیری نسخه خطی نفیس «شرح اصول کافی» اثر ملاصالح مازندرانی را می‌فروخت. من آن را برای حاج شیخ عباس قمی ^{رحم} خریداری کردم. حاج شیخ عباس با اینکه کتاب را خریده بود، بارها مرا فرستاد تا اطمینان یابم صاحب نسخه از فروش آن به آن قیمت ارزان پشیمان نشده یا متضرر نگشته باشد. سال بعد نیز که از سفر ایران بازگشت، دوباره جویای احوال آن فروشنده شد. سپس آیت‌الله بهجت با حسرت گفتند: «آیا این کارخانه حوزه، بار دیگر شخصیتی همچون حاج شیخ عباس قمی تحویل خواهد داد؟!».

باید گفت وجود آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی^{رحم} مظهر همان طهارت نفس، علم سرشار، دقت نظر و تواضع ملکوتی سلف صالح بود. امیدواریم حوزه‌های علمیه دردران چنین استوانه‌های بی‌بدیلی باشند.

ویرایش و تنظیم: حمید کرمی

منشور زیست طلبگی و سلوک اجتماعی

نصایح و توصیه‌های اخلاقی، علمی و اجتماعی به طلاب

فرازهایی منتشرنشده از جلد پنجم کتاب گران سنگ «جرعه‌ای از دریا»

رسیدگی بهضعفای مردم مسلمان باشد.^۱

کسانی که متصدّی امور خیر و کمک به ضعفای خلق هستند، از این نظر امتیاز دارند و نعمتی است که باید اهل خیر، شاکر خدا باشند که به دست آنها، این خیر انجام می‌شود. دیگران نیز باید از این اقدامات با زبان قال و حال تشکر کنند.

یکی از برکات مراکز خیریه و به‌طور کلی کارهای خیر این است که گاهی این اقدامات خیر، الگویی برای کارهای خیر و سبب ترغیب افراد دیگر به انجام‌دادن خیر می‌شوند. قهراً این امر سبب می‌شود که ثواب تمام اعمال خیر بعدی برای بانیان اولیه آن نیز ثبت شود و اگر با صد واسطه نیز عمل خیری واقع شود، بنیان‌گذار خیر، شریک در ثواب آن خواهد بود.^۲

در میان اعمال خیری که سبب قرب الهی می‌شود، حلّ مشکلات مردم و خدمت به گرفتاران جزو امور درجه اول است. درجه اول بودن آن، در روایات تصریح شده و کسانی که در مسیر سلوک و معنویات هستند، این مطلب را تصدیق می‌کنند. پاداش معنوی رفع گرفتاری بندگان خدا بسیار است؛ علی‌الخصوص اگر رفع گرفتاری از شیعه باشد که این کار از اقرب قربات است. نقل شده است که گاهی حضرت سجاد ^{علیه‌السلام} قربانی می‌کردند و دستور می‌دادند، گوشت بین همه همسایه‌ها از جمله حروریّه که گروهی از خوارج بودند، تقسیم شود.^۳ (۱/۲۴۳:۱۳۸۴ش)

• عقوبت بی‌توجهی به حقوق حیوانات

آقای فاضل (از منبریی‌های معروف تبریز) می‌گفت: من در تبریز (ظاهراً) منبر می‌رفتم و ایام محرم بود و پول زیادی هم داشتم. به من گفتند: در خوی (ظاهراً) حقالی هست که هر چیزی به او بدهند، می‌خورد و سیر نمی‌شود. من هم برای اینکه او را امتحان کنم، چندین خرزیه خریدم و به او اودام و او همه خرزیه‌ها را خورد و سپس گفت: «ای آقا، زیاد خرج نکن، من سیر بشو نیستم!» گفتم: چطور چنین شدی؟ گفت: «من نفرین‌شده سگی هستم. زمانی من غذا می‌خوردم و سگی به لقمه‌های من نگاه می‌کرد و من هیچ اعتنایی نمی‌کردم تا اینکه غذا تمام شد و خرده‌های باقیمانده غذا را هم خوردم و آن سگ همچنان نگاه کرد. وقتی سگ دید که همه غذا تمام شد، زوزه‌ای کشید و رفت. بعد از این قضیه من دیگر سیر نمی‌شوم.» (۱۶/۳۷۶:۱۳۷۴ش)

• توصیه به ازدواج

• سؤال: طلبه مبتدی هستم و قصد ازدواج دارم؛ ولی اساتید ما می‌گویند: فعلاً درس بخوانید و دیرتر ازدواج کنید!

پاسخ: این حرف‌ها هیچ درست نیست! حتماً ازدواج کنید. جوان باید ازدواج کند. یاد‌کناه یا فکر‌کناه مانع پیشرفت می‌شود. منتهی باید سعی کنید، آن چیزهایی را که شرع برای ازدواج در نظر گرفته، ملاک قرار دهید. گاهی بعضی‌ها خیز می‌گیرند و همسری انتخاب می‌کنند که اندکی پُر ظاهری دارد؛ ولی محتوای مثبتی ندارد. آنها چهار روز خوش‌اند؛ ولی بعد از آن هر روز دعوا دارند. کسی را به همسری انتخاب کنید که اهل زندگی، نجیب، متکین و قیافه‌اش هم متناسب باشد. ملاک باید این جهات باشد. (محرم ۱۴۳۰)

• پی‌نوشت

۱. آمالی، شیخ صدوق، ص ۴۰۰، مجلس ۶۲، ص ۱۷.
۲. رک: بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۷؛ «ومن تلا فیہ آیه من القرآن کان له مثل اجر من ختم القرآن فی غیره من الشهور».
۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶، باب ذم الدنيا والزهد فیها، ص ۲۳.
۴. اشاره به علامه میرزا محمدعلی غروی اردوبادی است.
۵. ابن مطلب از پیامبر ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} در کتب حدیثی نقل شده است: از جمله در خصال ص ۵۳ آمده است. قال رسول‌الله ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} فی حدیث طویل: «المرء لاثلة: امر تبین لک رشفه فاثبعه وامر تبین لک غیة فاجتنبه وامر اختلف فیہ فردّه إلی الله» و روایت کامل آن در آمالی صدوق، مجلس ۵۰، ج ۱۱ و معانی‌الآخبار، ص ۱۹۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۰، ح ۵۸۵۸. در مصادر بسیاری نیز از پیامبر ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} نقل شده است: «حلال بین وحرَم بین وشبهات بین ذلک...» الحدیث، رک: مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۸۹ و حاشیه آن: کافی، ج ۱، ص ۶۷، باب اختلاف الحدیث، (م.ج. شبیری)
۶. رک: الکافی، ج ۳، ص ۵۰۲، باب السعی فی حاجة المؤمن؛ ص ۵۰۸، باب تفریح کرب‌المؤمن.
۷. از پیامبر ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} روایت شده است: «من سنّ سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها (الی یوم القیامة) من غیر أن ینقص من أجورهم شیء» (کافی، ج ۵، ص ۹، باب وجوه الجهاد و نیز رک: محاسن، ج ۱، ص ۲۲؛ خصال، ص ۲۴ و نظیر آن در مصادر بسیار از عامه از جمله مسند احمد بن حنبل، ج ۱۶، ص ۳۲۶؛ ج ۳۳، ص ۵۱۹ و ۵۲۶ و ۵۲۸). شبیه این‌گونه ثواب برای تعلیم خیر در روایات وارد شده است. رک: کافی، ج ۱، ص ۲۵، ج ۲، باب ثواب العالم والمعلم، (م.ج. شبیری)
۸. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۸۴؛ ح ۱۷۲۱: «... من هارون بن خارجة عن أبي عبد الله ^{علیه‌السلام}: إنّ علی بن الحسین ^{علیه‌السلام} کان یطعم من ذبیحته الحروریة، قلت: وهو یعلم أنهم حروریة؟ قال: نعم». مولى محمدتقی مجلسی در روضۃ المتقین، ج ۵، ص ۱۹۱ درباره این حدیث آورده است: «یمکن حمله علی النقیة او لیبان الجواز او لتألیف قولهم:» مرحوم فیض کاشانی، ج ۱۲، ص ۱۱۶۳ آورده است: «الحروریة طائفة من الخوارج ولعلّه ^{علیه‌السلام} إنما کان یطعمهم لتألیف قولهم فلا ینافی الحدیث الاّتی» و نیز رک: ملاذ الآخبار، ج ۸، ص ۵۶۱، (م.ج. شبیری)



• مقدمه

تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه، همواره بازتابی از درایت الهی، اخلاص عالمان و زمان‌شناسی رهبران دینی در صیانت از هویت مذهبی و فرهنگی جامعه بوده است. در این میان، بازتأسیس حوزه علمیه قم در آغاز قرن چهاردهم هجری شمسی را باید یکی از درخشان‌ترین و سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخ معاصر ایران دانست؛ کانون علمی و معرفتی نوپنپادی که نه فقط مرجعیت علمی جهان تشیع را سامان داد، بلکه بستر بزرگ‌ترین تحولات اجتماعی و سیاسی دهه‌های بعد گردید.

بازخوانی دقیق و واقع‌بینانه رخدادهای آغازین این نهاد صدساله و نحوه شکل‌گیری و تداوم زعامت آن، نیازمند اتکا به روایت‌های اصیل و دست‌اول است. در دوران معاصر، آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی، از برجسته‌ترین و مطمئن‌ترین حافظان تاریخ شفاهی، تراجم و انساب حوزوی به‌شمار می‌روند؛ فقیه‌ی که احاطه کم‌نظیرشان به جزئیات تاریخی، امانت‌داری در نقل و پیوند وثیق با طبقات متقدم علما، بیانات ایشان را به سندی متقن و کم‌بدیل بدل ساخته است.

گفت‌وگوی پیش‌رو که به‌مناسبت یکصدمین سالگرد تأسیس حوزه علمیه قم انجام شده است، از سه زاویه بنیادین واجد اهمیت و درنگ است:

۱. ضرورت شکل‌گیری تشکل دینی در مواجهه با امواج تجدد

در این گفت‌وگو، نحوه هجرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ^{رحمه‌الله} به قم و انگیزه علمای برجسته آن دیار– به‌ویژه حاج میرزاحمد ارباب و شیخ ابوالقاسم کبیر– واکاوی شده است؛ علمایی که فراتر از منافع فردی، لزوم ایجاد «صفی متشکل» از نخبگان دینی در برابر جریان‌های غرب‌گرا و فرنگی‌ماَپ عصر پهلوی را دریافتند و با خلوص نیت و تواضعی مثال‌زدنی، میدان را به مؤسس حوزه واگذار کردند.

۲. مدیریت بحران و صیانت از میراث شیعه در سایه استبداد

بخش دیگری از این خاطرات، به تدابیر پیچیده زعمای قم برای بقای حوزه در عصر رضاخان و سپس مدیریت بحران‌های مالی و ساختاری پس از آن می‌پردازد؛ مقطعی حساس که در نهایت با هم‌گرایی مراجع ثلاث (آیات عظام صدر، حجت و خوانساری ^{رحمه‌الله}) به دعوت و استقرار آیت‌الله‌العظمی بروجردی ^{رحمه‌الله} و دوران طلایی مرجعیت فراگیر ایشان انجامید.

۳. آسیب‌شناسی تربیتی و راهبردهای احیای سنت‌های اصیل حوزوی

معظم‌له در بخش پایانی، با نگاهی ناصحانه و ریشه‌ای به حوزه امروز، حیات علمی و معنوی طلاب را منوط به دو رکن اساسی می‌داند: نخست، احیای «درس‌های اخلاق» با محوریت معارف قرآن و سیره عترت علیهم‌السلام جهت مصون‌ماندن از آفت‌های شهرت و تمنیات مادی؛ دوم، باززنده‌سازی سنت «مباحثه جدی و نقادانه» که ذهن طلبه را از تقلید صرف به پختگی و اجتهاد می‌رساند. این متن تاریخی، فراسوی یک مرور تقویمی، درسنامه‌ای از اخلاص، عقلانیت تشکیلاتی، سیاست‌ورزی حکیمانه و هشدارِ دلسوزانه برای نسل امروز حوزویان و پژوهشگران تاریخ معاصر است:

« زمانی که آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری ^{رحمه‌الله} به قم آمدند، در آن مقطع چه ضرورتی ایجاد می‌کرد که در قم حوزه تأسیس بشود؟

• قم از زمان گذشته، یعنی از زمان ائمه علیهم‌السلام و نزدیک به زمان ائمه علیهم‌السلام، مرکز علم بوده و محدثین و علما در قم حضور داشته‌اند. [اواخر هم میرزای قمی آمده بود. خب مرکز علم بوده است و از جاهای دیگر برای استفاده، شَدّ رحال (سفر) می‌کردند که بعد از آن‌ها (محدثین و علما)، قم تنزل کرده بود؛ افراد باسواد و افراد ملای حسابی داشته است؛ ولی چون حوزه‌ای نبود که از جاهای دیگر شَدّ رحال کنند. (همین باعث شد تنزل کند).

مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم به اراک می‌آید. آقایان مربوط به آقای فیض، قصه را این‌طور نقل می‌کنند؛ می‌گویند: آقای فیض به فکر می‌افتد که یک کسی را برای سرپرستی حوزه‌ای، قم بیاورد. در نفر برای این جهت خوب بودند؛ یکی حاج شیخ محمدکاظم شیرازی که نجف بود و از نظر علمی خیلی خوب بودند، یکی هم حاج شیخ عبدالکریم بودند که حوزه اراک را اداره می‌کرده است.

چون حاج شیخ عبدالکریم در اراک بودند و اراک هم نزدیک قم بوده است، [انتخاب ایشان را]حت‌تر بوده است. آن‌ها که نزدیک به آقای فیض هستند، این جوری می‌گویند. [حالا] چه مقدار این تکه‌اش درست است یا نه، [نمی‌دانم].

ولی آن‌که خارجاً یقینی و ثابت است، [این است که] مرحوم آقای حاج شیخ برای زیارت، از اراک به قم می‌آید، بر حاج شیخ مهدی حکمی وارد می‌شود [که در] سامرافیش بوده است.

حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی و حاج میرزاحمد ارباب برای دیدن آقای حاج شیخ عبدالکریم (منزل آقای حکمی) می‌آیند.

دو چیز راجع به این ملاقات، من شنیده‌ام. یکی از آقا سعید پسر حاج میرزاحمد ارباب، یکی هم به نظر از نوه حاج میرزاحمد ارباب، پسر آقا سعید.

آقا سعید می‌گفت که پدر ما با حاج ابوالقاسم برای دیدن آقای حاج شیخ آمدند؛ این‌ها هر دو اهل بحث بودند؛ هم حاج میرزاحمد ارباب، هم حاج شیخ ابوالقاسم؛ ایشان اهل بحث و ملای حسابی بودند. گویا بحث می‌کنند، [بعد] بیرون می‌آیند و خداحافظی می‌کنند. در کوچه، حاج میرزاحمد ارباب به حاج

صفی متشکل در برابر فرنگی‌مآب‌ها

گفت‌وگو با آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی ^{رحمه‌الله}

پیرامون عملکرد زعمای حوزه

حوزه پراکنده شود، آقای بروجردی را بیاورد و آقای حجت و آقای

خوانساری را هم موافقت می‌کنند که هر سه نفر نامه می‌نویسند و از ایشان درخواست می‌کنند که از تهران که برای معالجه آمده بود، از آنجا قم بیایند.

[سابق بر این] آقای صدر امر مالی حوزه را اداره می‌کرده و خوب هم اداره می‌کرده است. البته آقای صدر مرجع تقلید نبود، مرجع تقلید آسید ابوالحسن بود. این‌هایی که وجوهات می‌دادند T مقلدین آسید ابوالحسن بودند که با اجازه آسید ابوالحسن به آقای صدر وجوهات می‌دادند که او حوزه را اداره کند. آسید ابوالحسن اواخر حس می‌کند که نجف دارد شکست می‌خورد. نجف باید اصل باشد، جاهای دیگر همه فرع. الان دارد قم اصل می‌شود. اجازه را پس می‌گیرد. اجازه را که پس گرفت، خب آقای صدر هم که صاحبان وجوهات، مقلدش نبودند– مقلد آسید ابوالحسن بودند– با پسگرفتن اجازه، وجوهات به او نمی‌رسیده و دیگر نمی‌تواند حوزه را اداره کند.

ایشان به فکر می‌افتد که از آقای بروجردی که در ایران به ملایی شناخته‌شده است و همه او را قبول داشتند، درخواست کنند که ایشان حوزه را اداره کند و همین آقایان قم هم کمک کنند. آقای حجت اول حاضر نبوده است که دعوت کند؛ علتش هم این بوده است که می‌گفته: اگر دعوت کنیم، باید به لوازش ملتزم شد. حالا ما که نمی‌دانیم ایشان که بیاید وضعیت چطور می‌شود. وضع اشخاصی که با ایشان در ارتباط‌اند، چه می‌شود، علما و دیگران چه جور می‌شوند. چون این‌ها را نمی‌دانسته و گفته: کار راحتی نیست، می‌گفته که خب ما نمی‌دانیم که بعداً به مصلحت حوزه می‌شود یا نه.

بعداً آقای بروجردی که قم می‌آید، این‌ها می‌بینند که خیلی خوب است و خیلی تخضع می‌کنند هر سه‌شان. آقای حجت ه کاملاً تخضع می‌کند، تخضع کامل که حوزه مستحکم بشود.
« توصیه حضرت‌عالی نسبت به حوزویان در صدمین سال تأسیس حوزه چیست؟

• یکی از موضوعات مهمی که در حوزه علمیه باید مورد توجه قرار گیرد، درس اخلاق است. درس‌های اخلاق باید محل بیان سیره معصومین علیهم‌السلام باشد. همه ما و بزرگان حوزه نیازمند پند و پندپذیری هستیم. زمانی که مرجعیت میرزای شیرازی ^{رحمه‌الله} عظمت پیدا کرد و تقریباً منحصربه‌فرد شد، در جلسه‌ای که سلام‌وصلوات [تعریف و تمجید و ...] خیلی زیاد بود، بعد از رفتن افراد، آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی [که اهل کرامت و معنویت بود] می‌آمد و میرزا را موعظه می‌کرد تا سمّ دنیوی این سلام‌وصلوات‌ها گرفته شود. در هر کجا سلام‌وصلوات در اطراف انسان زیاد شود، انسان در معرض خطر بیشتری قرار می‌گیرد. باید قرآن و سیره اهل بیت علیهم‌السلام در درس‌های اخلاق به‌عنوان محور و اساس قرار بگیرد. درس‌های اخلاق حوزه باید محل بیان آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام باشد. این آموزه‌ها مطابق با فطرت انسانی است و لذا نسبت به آن پذیرش وجود دارد. اگر درس‌های اخلاق بر این اساس بیان شود، تأثیر خود را خواهد داشت.

استفاده از درس اخلاق در غنای علمی طلاب هم مؤثر است. درس‌های اخلاق باید با قوت و کثرت بیشتری دنبال شود. جمعیت طلاب زیاد است و باید درس‌های اخلاق متناسب با این جمعیت باشد.

متأسفانه درس‌های اخلاق حوزه بسیار ضعیف شده است. حوزه‌های علمیه در تاریخ خود، درس‌های اخلاق بسیار مؤثری را به خود دیده است؛ اما همین‌که هست، غنیمت است و باید آن را حفظ و تقویت کرد. امیدواریم حوزه از جهات معنوی غنی شود. در زمان طلبگی ما آقای خمینی ^{رحمه‌الله} درس اخلاق می‌گفتند. این درس اخلاق تأثیر زیادی روی طلاب داشت و طلاب از جمعه تا جمعه دیگر تحت تأثیر درس‌های اخلاق بودند.

مطلب دیگر این‌که سنت مباحثه در حوزه باید زنده بماند. مباحثات علمی یکی از خصوصیات ممتاز حوزه‌های علمیه بود که متأسفانه کم‌رنگ شده است. این ویژگی ممتاز باید تقویت و حفظ شود. با مباحثات، ذهن طلبه به پختگی می‌رسد. مباحثه، خصوصیتی دارد که در درس استاد نیست. شاگرد در مقابل کلام استاد، تسلیم است؛ اما در مباحثه، طلبه به نقد و بررسی مطالب و گفت‌وگو با طرف مقابل خود می‌پردازد. این گفت‌وگوی علمی، ذهن او را جولان داده و به او قدرت تحلیل می‌دهد.

در پایان برای همه‌کسانی که برای غنای این حوزه تلاش می‌کنند، آرزوی دوام توفیقات در ظل عنایات حضرت ولی‌عصر (ارواحنا فداه) را طلب می‌کنم.

منبع: نشریه فرهنگی عهدا | بهمن‌ماه ۱۴۰۱ / شماره ۸۰

مباحثات علمی یکی از خصوصیات ممتاز حوزه‌های علمیه بود که متأسفانه کم‌رنگ شده است. این ویژگی ممتاز باید تقویت و حفظ شود. با مباحثات، ذهن طلبه به پختگی می‌رسد. مباحثه، خصوصیتی دارد که در درس استاد نیست. شاگرد در مقابل کلام استاد، تسلیم است؛ اما در مباحثه، طلبه به نقد و بررسی مطالب و گفت‌وگو با طرف مقابل خود می‌پردازد. این گفت‌وگوی علمی، ذهن او را جولان داده و به او قدرت تحلیل می‌دهد.

برای دیدن حاج شیخ عبدالکریم. این [قصه] شاید روز اول نبوده، شاید روز دوم یا روزهای بعد بوده است. مرحوم ارباب به مرحوم آقای حاج شیخ گفت: این فرنگی‌مآب‌ها یک صف [هماهنگی] تشکیل داده‌اند، صف متشکلی دارند. ما نداریم. از امثال من، [بر] نمی‌آید این صف را تشکیل بدهیم؛ ولی شما می‌توانید این کار را بکنید، این صف را شما تشکیل بدهید. شما عهده‌دار این [کار]، می‌توانید بشوید. یعنی حوزه‌ای تأسیس بشود و از جاهای دیگر شَدّ رحال کنند و بیایند.

آقای حاج شیخ می‌گوید که من امکاناتش را ندارم. تشکیل حوزه، امکانات می‌خواهد. ثروت و مال حسابی می‌خواهد که یک حوزه تشکیل بدهند و اشخاص از جاهای دیگر بیایند. ایشان [مرحوم ارباب] می‌گوید: من از بازار تا چند ماه قرض می‌گیرم برای تأسیس همین تشکیلات و دنبالش خدا هم می‌رساند. همین کار را هم می‌کند. شهریه را شروع می‌کنند، [وجوه] از قم و شهرهای دیگر و تهران می‌آید. مناطق مرکزی ایران مقلد مرحوم آقای حاج شیخ شدند و عمده تهران بود که ثروت و مال تجّار تهران می‌رسید. نجف این امکانات را که قم داشت، نداشت. حالا شاید حوزه‌شان، جمعیت‌شان آن مقدار نبوده یا غیر از آن، خلاصه، قم برای حوزویت و اداره مالی امکانات داشته و موقعیت علمی هم حاصل بوده و شاگردهای ملای درجه اول هم درسش می‌آیند و خیلی حوزه [حاج شیخ] رونق پیدا می‌کند.
« آیا قبلاً مرحوم ارباب و مرحوم آقای کبیر، حوزه‌ای داشتند، ولی به این رونق نبوده است یا اصلاً حوزه‌ای در زمان این بزرگواران، در قم وجود نداشته است؟

• [ایشان] حوزه نداشتند. آقای حاج شیخ عبدالکریم که می‌آید، کم‌وبیش آن‌ها هم شاگرد پیدا می‌کنند. مرحوم آقای حاج شیخ به حاج شیخ ابوالقاسم کبیر می‌گفته: ما مزاحم شماها شدیم. مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم می‌گفتند: برای ما نعمت الهی بود که شما تشریف آوردید. ما قبل از شما شاگردی نداشتیم، شما که تشریف آوردید، حوزه تشکیل شد و از آن‌ها نصیب ما هم شد. طلبه نصیب ما شد و درس گفتیم. الان می‌توانم بگویم من کفایه را عهده‌دارم. این‌ها نبود، این‌ها همه به‌برکت شما بود. خلاصه افتخار ما هست که تشریف آوردید.

ایشان همان اول می‌رود درس مرحوم آقای حاج شیخ به‌صورت غیررسمی شرکت می‌کند که مطلبی که گیر کرده بوده، ببیند مرحوم حاج شیخ چطور حل می‌کند. وقتی که می‌خواهد به‌صورت رسمی شرکت کند، مرحوم آقای حاج شیخ نگذاشته بوده است.

« این زمینه‌ای که بعد از مرحوم آقای حاج شیخ پیش می‌آید، کدام مقطع تاریخی است؟

• چهارسالش زمان احمدشاه بوده است. بعد هم یازده سال دیگر زمان رضاخان بوده است؛ سال ۴۰ قمری ایشان به قم منتقل می‌شود، و سال ۴۴ قمری، رضاخان به سلطنت می‌رسد و سال ۱۳۶۰ قمری [رضاخان] معزول می‌شود.

« اگر برای شما ممکن هست، نحوه زعیم و مسئول حوزه‌شدن آیت‌الله بروجردی ^{رحمه‌الله} را برای مخاطبان بیان نمایید؟

• از مرحوم حاج‌آقای والد شنیدم که ایشان می‌گفتند که ما می‌خواستیم بعد از فوت مرحوم حاج شیخ، برای قم آقای بروجردی را دعوت کنیم که سرپرست حوزه باشد؛ اما حاج میرزاهمدی–که همه‌کاره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود– نگذاشت. حاج میرزاهمدی بروجردی که آقا مسیح بروجردی نوه او هستند، او نگذاشت. آن‌هم علتش این بود که گفته بود که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم، با رضاخان بالأخره خیلی آرام بود، حاج شیخ هر جوری بود، با لطایف‌الحیل توانست کنار بیاید. [و حوزه را حفظ کند.] ولی آقای بروجردی، عصبانی می‌شود و رضاخان هم خب اگر باشد، متلاشی می‌کند. همه حوزه‌ها را برمی‌دارد، حوزه‌ای نمی‌گذارد. با بودن رضاخان، صلاح نیست [آقای بروجردی] بیاید. [حوزه] به درگیری مبتلا می‌شود، [این بوده که] او مانع شده. [این یک نقل بود].

بعد از معزول‌شدن رضاخان، آقای صدر به نظرش می‌آید، حوزه را که از نظر مالی مشکل پیدا کرده بود و خوف این بود که

• پیش‌درآمد: روزگار شاگردی و انس

بنده بیش از یک دهه (از حدود ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ش) توفیق شاگردی، انس و مؤانست نزدیک در محضر عالم ربانی و فقیه محقق، آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی^۱ را داشتم. در دروس خارج فقه آن استاد بزرگوار، از ماه‌های پایانی تدریس در مدرسه حقانی تا مدرسه فیضیه و مسجد اعظم، در سه میحت فقهی «خمس»، «نکاح» و بخشی از «کتاب‌الصوم» شرکت جستم.

علاوه بر جلسات رسمی درس، توفیق همراهی مستمر با معظم^{له} برایم فراهم بود؛ در بسیاری از روزها در نماز صبح حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه^{علیها}، درس ساعت ده، نماز ظهر در مدرسه فیضیه، جلسه غروب دفتر و نماز مغرب حرم مطهر حضورشان را درک می‌کردم و غالباً در مسیر پیاده‌روی بازگشت به منزل، همراه ایشان بودم.

همچنین در برخی مجالس و برنامه‌های

پیاده‌روی موردی توفیق همراهی داشتم.

آن فقیه بزرگوار هیچ‌گاه مسیر را به سکوت نمی‌گذاراندد؛ اگر همراهان سؤالی مطرح نمی‌کردند، ایشان خود به‌مناسبت درس روز، حواشی آن، طرح مسائل علمی، بازخوانی رویدادهای تاریخی، یادکرد رجال و شخصیت‌ها، معرفی تراث مکتوب یا بیان لطائف عبرت‌آموز می‌پرداختند. در همان سال‌ها به ثبت این نکات همت گماردم و صفحاتی را همراه با ذکر دقیق

تاریخ نگاشتم؛ اما پس از اطلاع از طرح ارزشمند فاضل ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری در مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، از ادامه موازی‌کاری منصرف شدم. بی‌شک مجموعه وزین «جرعه‌ای از دریا» که امید است مجلدات بعدی آن سامان یابد،

منبعی کم‌نظیر و قابل استناد برای اهل علم است.

خاطرات پیش‌رو، رویدادهایی است که بی‌واسطه از لسان مبارک ایشان شنیده‌ام و تعهد اخلاقی و شرعی دارم که چیزی بر محتوای آن‌ها نیفزایم یا از آن نکاهم. بنده همواره به اساتیدم از کرج و شهری تاقم ارادت داشته‌ام؛ اما حساب دو استاد فرزانه‌ام (حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی و حضرت آیت‌الله جعفر سبحانی) متفاوت است؛ چنان‌که گاه استاد سبحانی با خنده‌ای بر لب مطایبه می‌کردند: «تو اینجا هم که هستی، دلت پیش آقاموسی است!» درک و فهم این شاگرد ناچیز این است که آیت‌الله‌العظمی شبیری^{رحمه}، یکی از نقاط عطف در تاریخ فقه امامیه به‌شمار می‌آیند؛ چراکه «جامعیت علمی» کم‌نظیری در فقه، اصول، تفسیر، حدیث، رجال، درایه، کلام و تاریخ داشتند و این همه را با مشی رفتاری معتدل و روحی لطیف درآمیخته بودند.

• فصل اول: مناسبات و داوری‌ها درباره شخصیت‌ها و اعلام

۱. امام خمینی^{رحمه}

والد آیت‌الله شبیری، آیت‌الله سیداحمد زنجانی^۲، از نزدیک‌ترین دوستان امام خمینی^{رحمه} بودند. آیت‌الله شبیری در درس مکرر از امام با احترام یاد کرده، آرای ایشان را با دقت مطرح می‌کردند و می‌گفتند: «آقای خویی حافظه فوق‌العاده‌ای داشت و گاهی با اتکا به حافظه، مطلب می‌گفت؛ ولی آقای خمینی که چنین حافظه‌ای نداشت، به منابع رجوع می‌کرد و از دقت فقهی بیشتری برخوردار بود.» آیت‌الله شبیری می‌افزودند: «آقای خمینی در جوانی بسیار باهیمنه و پربصایت بودند؛ اما در سال‌های پایانی حیات، روحی بسیار لطیف یافته بودند.»

۲. **قائد شهید، آیت‌الله العظمی خامنه‌ای^{رحمه}**
علاقه و انس متقابل میان قائد شهید و آیت‌الله شبیری^{رحمه} سابقه‌ای دیرین داشت؛ چنان‌که بخشی از این ارتباط در مباحث کتاب چهار کتاب اصلی علم رجال نیز هویداست. در تمام سال‌های هم‌نشینی، هرگز نقدی بر زبان ایشان نسبت به رهبری نشنیدم؛ بلکه پیوسته در موضع تجلیل و تکریم بودند. مکرر می‌گفتند: «یکی از دلایل علوّ درجه و توفیق آقای خامنه‌ای این است که ایشان به‌رغم شرایط تحصیلی و توانمندی‌های علمی، حوزه علمیه قم را رها کردند و برای خدمت به پدر بزرگوارشان به مشهد برگشتند.»

در مسائلی چون رؤیت هلال ماه شوال که احتمال اختلاف فتوا می‌رفت، دستور می‌دادند تلفن‌های دفتر و منزل قطع و درب دفتر بسته شود تا نظر مخالف با رهبری علنی نگردد. روزی پرسیدم: وظیفه مقلدان شما چه می‌شود؟ گفتند: «آن‌هایی که متوجه اختلاف نمی‌شوند معذوزند و تکلیفی ندارند؛ کسانی هم که بعداً متوجه می‌شوند، یک‌روز روزه فضا می‌گیرند.» دیدارهای میان آن دو بزرگوار پیوسته برقرار بود. همچنین در

در محضر عالم ربانی و فقیه صّمدانی

بازخوانی سیره اخلاقی، علمی، سیاسی و فقهی

آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی^۱

به‌قلم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمصفر جبرئیلی

«إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»؛ تاریخ حوزه‌های علمیه و فقه پویای امامیه همواره وام‌دار ستارگان پرفروغی است که مرزهای فقا‌هت را از صرف انباشت اصطلاحات فراتر برده و آن را با تهذیب باطن، حریت اندیشه، تتبع موشکافانه و زیست اخلاقی پیوند زده‌اند. در عصر حاضر، بی‌شک آیت‌الله‌العظمی حاج‌آقا موسی شبیری زنجانی^۲ از نوادر فقا‌هت و نقطه‌های عطف تراث علمی معاصربه‌شمار می‌آیند؛ فقیه‌ی که احاطه کم‌نظیرش بر رجال، درایه، نصوص کهن و فقه مقارن، همراه با روحیه اعتدال، انصاف و پیراستگی از جلوه‌گری‌های دنیوی، از ایشان چهره‌ای مرجع، وثیق و الهام‌بخش ساخته است. شناخت سیره چنین شخصیت‌هایی صرفاً از مجرای کتب فقهی و تقریرات درسی میسر نمی‌شود؛ بلکه اصیل‌ترین و گویاترین تصویر را می‌توان در آینه رفتارها، خرده‌روایت‌های روزمره، قضاوت‌های منصفانه درباره اشخاص و مواجهه آنان با فراز و فرودهای فکری، سیاسی و اجتماعی جست‌وجو کرد. ثبت و بازخوانی این لحظات، نه‌تنها گونه‌ای وفاداری اخلاقی به مقام استاد است؛ بلکه سندی ماندگار برای نسل‌های آینده حوزه‌های علمیه محسوب می‌شود تا مشی اجتهاد واقعی و سلوک عملی عالمان راستین را بازشناسند.

نوشتار حاضر، روایتی دست‌اول، شفاف و بی‌واسطه از سال‌ها انس و همراهی شاگردی فاضل و محقق -جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمصفر جبرئیلی- در محضر این فقیه نامدار است. نویسنده که خود از پژوهشگران و اساتید مبتز حوزه و دانشگاه به‌شمار می‌رود، با تکیه بر بیش از یک‌دهه مراودت نزدیک و گفت‌وگوهای ناپیدای علمی در مسیرهای پیاده‌روی، مجالس صمیمی و جلسات درس، کوشیده است تا ابعاد گوناگون شخصیت استاد خویش را به تصویر بکشد.

عظام بهجت و شبیری نهی کنند، نپذیرد. آیت‌الله شبیری با استناد صریح به حدیث «الْفَرِیْثُ الْوُثْقَلٰی هِیَ الْجَادَّةُ»، او را نهی کردند؛ اما پاسخ مکتوب آیت‌الله بهجت صراحت لازم را نداشت

که آیت‌الله شبیری در دیداری دوستانه با ایشان، از این عدم صراحت گلایه کردند. همچنین پس از ارتحال آیت‌الله اراکی^{رحمه}، آیت‌الله بهجت را به زهد و علم می‌ستودند. نقل می‌کردند که در آغاز ورود آیت‌الله بهجت^{رحمه} از نجف به قم، همراه با آقای سیدمهدی روحانی مدتی کوتاه نزد ایشان مبانی محقق اصفهانی را مباحثه کردند.

۵. آیت‌الله‌العظمی جعفر سبحانی

آغاز رفاقت صمیمانه آیت‌الله شبیری و آیت‌الله سبحانی به سال ۱۳۶۵ق برمی‌گردد. آیت‌الله شبیری در نامه‌ای از سال ۱۳۶۶ق، از ایشان با تعبیر «دوست معظم و دانشمند گرامی» یاد کرده بودند. ایشان مکرر می‌گفتند: «آقای سبحانی مستقیم است» در سالی که برف سنگینی در قم باریده بود و آیت‌الله شبیری به‌سبب کسالتی در



منزل استراحت می‌کردند، شبی در معیت آیت‌الله سبحانی به عبادت‌شان رفتم؛ دیدم ایشان مشغول مطالعه کتاب علامه مجلسی^{رحمه} اثر استاد حسن طارمی هستند و از آن بسیار تمجید کردند.

پس از افتتاح شبستان امام خمینی^{رحمه} در حرم مطهر، جلسه‌ای با سخنرانی آیت‌الله سبحانی برگزار شد و آیت‌الله شبیری نیز حاضر بودند. فردای آن روز، معظم‌له به من گفتند: «به آقای سبحانی سلام برسانید و بفرمایید عذرخواهی می‌کنم که به‌جهت آماده‌شدن برای اقامه نماز

جماعت نتوانستم تا پایان سخنرانی بمانم؛ ضمناً این نقد علمی را هم بر فرمایش ایشان دارم.» پیام را منتقل کردم. آیت‌الله سبحانی با روی گشاده استقبال کردند، توضیحاتی دادند و سپس پاسخی کتبی با عنوان «جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله...» نگاشتند. نامه را به آیت‌الله شبیری رساندم؛ گفتند: «تشکر می‌کنم؛ اما هنوز نقد خود را وارد می‌دانم.» آیت‌الله سبحانی بارها می‌گفتند: «معلوم است؛ هر کسی به‌راحتی از نکته‌بینی و نکته‌سنجی آقاموسی درنمی‌رود!»

۶. استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری^{رحمه}

آیت‌الله شبیری از استاد مطهری به‌عنوان متفکری برجسته یاد می‌کردند. در درس خارج بحث نکاح، ایشان دو تا سه جلسه کتاب مسئله حجاب استاد مطهری را به روی منبر تدریس آوردند و ضمن تجلیل وافر، برخی برداشت‌ها را نقد نمودند. از جمله خاطرات قابل‌توجه، تلگراف تسلیت فوت والد شهید مطهری است؛ آیت‌الله شبیری تحت تأثیر سعایت برخی افراد، ایشان را صرفاً «حجت‌الاسلام» خطاب کرده بودند؛ اما شهید مطهری در پاسخ از عنوان «حجت‌الاسلام والمسلمین» استفاده کرده بود. معظم‌له می‌گفتند: «من بسیار خجالت کشیدم؛ به‌ویژه که ایشان حق استادی بر گردنم داشت و مدتی نزدشان درس خوانده بودم. بعدها معلوم شد، سخن چین آدم مطمئنی نبوده است.»

خاطره دیگر درباره تمایل اولیه استاد مطهری برای ازدواج با صبیّه بزرگ حضرت امام خمینی(خانم فریده مصطفوی، همسر مرحوم آیت‌الله اشراقی) بود؛ امام موافق بودند؛ ولی والدّه مخالفت کرده بودند. آیت‌الله شبیری می‌گفتند: «ما ابتدا گمان می‌کردیم آقای مطهری به این انگیزه در درس آقای خمینی شرکت می‌کند؛ اما بعدها روشن شد، ارادت و اعتقاد عمیق علمی به شخص ایشان دارد.» این خاطره را برای جناب آقای دکتر محمد مطهری نقل کردم. گفت: اصل ماجرا را از والدّه شنیده بودند؛ اما نه با این جزئیات. درباره ریشه بدبینی آیت‌الله‌العظمی بروجردی^{رحمه} به شهید مطهری^{رحمه} نیز گفت: علت، سعایت و بدگویی اطرافیان بیت بود.

۷. آیت‌الله‌ابوطالب تجلیل تبریزی

آیت‌الله شبیری^{رحمه} نظام آموزش خارج اصول



در حوزه را نیازمند اصلاح می‌دانستند و تطویل چندساله آن را غیرلازم شمرده، معتقد بودند، دوره ضروری را می‌توان ظرف سه سال تکمیل کرد. در سال ۱۳۸۴ از ایشان پرسیدم: برای چنین دوره‌ای نزد چه کسی زانو بزنیم؟ گفتند: «نزد آقای تجلیل؛ بگویید از طرف من آمده‌اید.» به حسینه شهدا نزد آیت‌الله تجلیل رفتم؛ ایشان با تواضع گفت: به‌دلیل فوت همسر و اشتغال به تدریس خارج فقه که چندسالی است تعدادی از بانوان هم در آن شرکت می‌کند، توان آغاز دوره جدید ندارد. به‌مناسبت معرفی اساتید، روزی از استادی که خارج فقه و اصول می‌گفت، پرسیدم، آیت‌الله خیلی راحت گفتند: «ا، مگر بلده؟!» و می‌گفت: «تدریس خارج آسان‌تر از سطح است؛ زیرا در خارج استاد هرچه خود بلد است، می‌گوید؛ ولی در سطح ملزم است متن دشوار کتاب را صاف و حل کند.»

۸. آیت‌الله محمدعلی معزّی دزفولی

ایشان مکرر از کتاب «تجدید الدّوارس و تحدید المدارس» (۸ج) تألیف آیت‌الله معزّی دزفولی تمجید می‌کردند؛ با وجود آن‌که مؤلف در حوزه قم و نجف تحصیل نکرده بود؛ اما آیت‌الله شبیری، روش تتبع و جامعیت کتاب را بسیار می‌ستودند و فراوان از آن نام می‌بردند.

۹. **آیت‌الله سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی^{رحمه}**
رفاقت دیرینه‌ای میان ایشان برقرار بود. آیت‌الله شبیری می‌گفتند: «اگر آقا سید عبدالکریم وارد مناصب اجرایی و امور اجتماعی نمی‌شد، در فضل و فقا‌هت میان فضلای آذری نفر اول بود.» همچنین این عبارت آیت‌الله اردبیلی را مکرر درباره فقیه بزرگ، آیت‌الله خویی نقل می‌کردند: «قَلَمًا يُرَاجِعُ الْجَوَاهِرَ» (آقای خویی کمتر به کتاب جواهرالکلام مراجعه می‌کردند.) نقل می‌کردند که آیت‌الله خویی^{رحمه} از بازگشت سه طلبه فاضل سید (سیدموسی شبیری، سیدموسی صدر و سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی^{رحمه}) از نجف به ایران بسیار اظهار تأسف کرده بودند.

۱۰. آیت‌الله سیدمهدی روحانی

آیت‌الله سید مهدی روحانی شخصیتی محوری در حلقه مباحثات علمی ایشان بود. آیت‌الله شبیری تسلط تفسیری و شناخت عمیق ایشان از مذاهب اسلامی را می‌ستودند. از فرزندشان شنیدم که پس از درگذشت آقایان روحانی و احمدی میانجی فرموده بودند: «با رفتن این‌ها کرم شکست!» در مجالس روضه هفتگی منزل آقای روحانی، فضایی از صفا و صمیمیت حاکم بود. یک‌بار مرحوم آیت‌الله آذری قمی در شرح دعای «یا من ارجوه...» با صدای بلند گفت: «آقا مهدی! بین آقا موسی هم حرف مرا تأیید کرد!» و آقای روحانی بلافاصله با مطایبه پاسخ داد: «آقا موسی از ترس تو هیچی نمی‌گه، وگرنه حرفت رو تأیید نمی‌کنه!».

ادامه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

۱۱. استاد محمد رضا حکیمی

روزی در مسیر پیاده‌روی نام استاد حکیمی را بردم؛ گفتند: «ایشان را می‌شناسید؟ به سر و ظاهرش نگاه نکنید، او کاملاً ضد تصوف است؛ موی بلندش نیز نه از سر درویشی، بلکه به‌دلیل علاقه به سقراط است!» چند سال بعد، زمینه دیداری دو ساعته میان استاد حکیمی و آیت‌الله شبیری را در قم فراهم کردم. آیت‌الله به استقبال آمدند و به شوخی گفتند: «سن و سال شما از ما کمتر است!» در آن جلسه خاطراتی از مرحوم شیخ مجتبی قزوینی بیان شد؛ از جمله دعای مکتوب مجزی که ایشان برای رفع سردرد داشتند و نیز ماجرای کرامتی شگفت از کشف شهود قتل یک روستایی توسط شیخ مجتبی. در پایان، استاد حکیمی ماجرای حضور شهید مطهری در جلسات روشنفکران دگراندیش را نقل کردند که ایشان گفته بودند: «باید سخن مخالف را شنید تا بتوان پاسخ دقیق داد.»

• فصل دوم: سیره اخلاقی، تربیتی و سلوک رفتاری

۱. تواضع، مدارا و نقدپذیری

در دفتر و منزل ایشان در ساعات معین به روی همگان باز بود؛ از فضایی کهنه‌کار تا نوطلبان و عامه مردم. هر تازه واردی حق داشت اشکال کند یا سؤال پرسد. برای هر معممی تمام‌قد برمی‌خاستند. روزی روحانی فاضل اما تند‌خویی که لهجه غلیظی داشت، بلافاصله پس از نشستن آیت‌الله، شروع به طرح پرسش و مناقشه علمی کرد. آیت‌الله ابتدا کمی تندی کردند؛ اما چند دقیقه نگذشته بود، صریحاً از او عذرخواهی کرده، گفتند: «شما شخص زحمت‌کشی هستید و اشکالات علمی دقیقی دارید؛ بفرمایید سخن‌تان را بشنویم.» لبخند ملیح و چهره گل‌انداخته آن طلبه پس از این تواضع شگفت، هرگز از یادم نمی‌رود.

۲. التزام عملی به قوانین و نظام اسلامی

آیت‌الله شبیری التزام به قوانین عرفی و موضوعه نظام، از قوانین راهنمایی و رانندگی تا ضوابط ثبت رسمی احوال و ازدواج را شرعاً واجب می‌دانستند و تخلف از آن را جایز نمی‌شمردند. با این‌که حیطه اختیارات ولایت فقیه را از منظر مبانی نظری فقهی هم‌افق با حضرت امام نمی‌دانستند، اما در عمل کاملاً ملتمز و حامی ارکان نظام بودند.

نسبت به املاک مصادره‌ای احتیاط شدید می‌ورزیدند؛ وقتی یکی از دامادهای‌شان که نماینده مجلس بود، میان سکونت در خانه سازمانی مجلس و اجاره مسکن مردد شد، گفتند: «شما در هر دو عمل مخیر هستید؛ اما اگر در خانه سازمانی دولتی ساکن شوید، من به خانه‌تان پا نخواهم گذاشت!»

۳. سهولت، سادگی و اجتناب از تکلف

در راه‌رفتن سرعت شگفت‌آوری داشتند؛ به‌طوری که افراد ورزشکار نیز به‌سختی به گام‌های ایشان می‌رسیدند. در پوشش فارغ از تکلف‌های رایج بودند؛ گاه دکمه آستین باز بود یا پاچه شلوار به جوراب گیر کرده بود و وقتی به شوخی عرض می‌کردم که من در غیاب شما از این سادگی سخن می‌گویم، می‌گفتند: «این‌ها غیبت نیست!» عبای خویش را هنگام بارش باران بر سر می‌کشیدند و عرف‌های خودساخته را وقتی نمی‌نهادند. روزی در مسیر پیاده‌رو، دو جوان موتورسوار رکیک‌ترین ناسراها را به لباس روحانیت دادند و گریختند. بنده مضطرب شدم؛ اما ایشان حتی سر خود را نچرخاندند و بدون آن‌که رشته کلام علمی‌شان گسسته شود، به سخن خود ادامه دادند.

۴. اهتمام فوق‌العاده به حق والدین و خدمت به پدر

معظم‌له ریشه بخش عمده‌ای از توفیقات علمی و معنوی افراد را در گره‌گشایی از کار پدر و مادر می‌دانستند. نمونه بارز



آن را بازگشت شهید آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله به مشهد جهت پرستاری از والد نابینای‌شان ذکر می‌کردند. در مقابل، داستان طلبه‌ای باسواد را بازمی‌گفتند که به‌رغم مراتب فضل در کهک قم، گرفتار انزوا و تنگی معیشت شد؛ والد‌شان مرحوم سیداحمد زنجانی سز قضیه را چنین یافته بود که او در جوانی، پدر بیمارارش را به‌بهانه ادامه درس و بحث رها کرده بود.

۵. پاک‌دستی و انضباط در مدیریت وجوهات شرعی

مدیریت دریافت و پرداخت وجوهات را با موازین بسیار دقیقی پی می‌گرفتند. اجازه ثلث دادن بدون ضابطه به واسطه‌ها را ناپسند می‌شمردند و معتقد بودند، حق برداشت هر طلبه، دقیقاً به‌اندازه سقف نیاز واقعی اوست و مازاد آن باید بازگردانده شود. از پرداخت شهریه عمومی به‌شیوه مرسوم حوزه که انگیزه درس را تحت‌الشعاع قرار دهد، دوری می‌گزیدند؛ اما شهریه فضایی مستحق و مراکز علمی عمیق مانند مدرسه فقهی امام محمدباقر علیه‌السلام را با جدیت تأمین می‌کردند. رساله عملیه را هدیه نمی‌دادند و می‌گفتند: متقاضی باید آن را خریداری کند؛ وجوهات برای تأمین رساله افراد نیست.

۶. کتاب‌دوستی و حفظ تراث

کتاب‌های تصحیح‌شده و حاشیه‌خورده خود را با سعه‌صدر به طلاب امانت می‌دادند. بنده برای خرید معجم رجال الحديث وجهی کم داشتم؛ معظم‌له فوراً مبلغ ۲۲ هزار تومان را به‌عنوان قرض پرداختند. از چاپ آثار ضعیف و بی‌مایه حوزوی شکوه داشتند و بر تصحیح نسخ خطی کهن پای می‌فشردند؛ چنان‌که نسخه خطی رساله ایضاح مخالفة السنة للكتاب والسنة علامه حلی رحمته‌الله در مجلس شورای ملی را دقیقاً با ذکر شماره نسخه از حفظ خواندند و بر چاپ آن تأکید ورزیدند.

۷. تدبیر و مدیریت در زندگی

در تعاملات خانوادگی بسیار موفق بودند و در تربیت ۱۲ فرزند صالح و فاضل توفیق یافتند. ایشان ضعف بسیاری از مؤمنین را نه در نداشتن روزی، بلکه در فقدان هنر «مدیریت و تدبیر معیشت» می‌دانستند. توکل واقعی را تقویض همراه با تدبیر عقلی برمی‌شمردند، نه بی‌پزماگی. در اثبات انساب سادات به

صرفاً مربوط به «غسل میت» است که قدما به اشتباه آن را به احیاء سرایت داده‌اند.

۶. مسافت شرعی در نماز مسافر

حد مسافت شرعی را براساس نصوص «مسیره یوم» تحلیل می‌کردند. در رساله مرقوم نموده‌اند: کمتر از ۴۰ کیلومتر نماز تمام، بیشتر از ۵۰ کیلومتر شکسته و در فاصله بین ۴۰ تا ۵۰ کیلومتر، احتیاط مستحب جمع بین تمام و قصر است.

۷. قرائت سوره در نماز

خواندن یک سوره کامل را واجب ندانسته؛ بلکه قرائت چند آیه از سوره را پس از حمد، مشروط بر این‌که از ابتدای سوره همراه با بسم‌الله آغاز شود، مجزی می‌شمردند.

۸. دانش فلسفه

خواندن فلسفه را به هیچ وجه حرام نمی‌دانستند؛ اما می‌گفتند: «من ذوق و کششی به آن نداشتم»؛ یادآور شدند: مدتی در درس علامه طباطبایی شرکت می‌کردم.

۹. جایگاه عرف و پیرایش روایات

برای فهم عرفی، ارزش الایی قائل بودند؛ چنان‌که برای کشف برداشت عامه، موضوعات مستحدثه را در جمع خانواده مطرح می‌کردند. در اعتبارسنجی احادیث، تأثیر عُلقه و تمایلات فقیه را آسیب‌شناسی نموده و بر دوری از هوای نفس تأکید داشتند.

• فصل چهارم: شاخصه‌های بنیادین شخصیت علمی و مدیریتی

در یک جمع‌بندی جامع‌نگر، ویژگی‌های انحصاری آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی رحمته‌الله را می‌توان در سه مؤلفه اصیل خلاصه کرد:

۱. جامعیت کم‌نظیر

• **جامعیت در روش و منابع:** پیوند استوار میان عقل سلیم و نصوص اصیل نقلی و قرآنی.

• **جامعیت در دانش‌ها:** استادی کم‌نظیر در فقه، اصول،

رجال، درایه، تفسیر، تاریخ و شناخت مذاهب اسلامی.

۲. دقت موشکافانه

• **دقت در متون و فتاوا:** صدور فتاوای بکر (مانند دومرحله‌ای‌بودن غسل تربیتی و تعیین حدود مسافت بر پایه مسیره یوم).

• **دقت در به‌کارگیری الفاظ:** جایگزین ساختن واژه وزین «نیابت» به‌جای تعبیر بازارپسند «استیجاری» در رساله عملیه.

• **دقت در داوری اشخاص:** مرزبندی میان خطای علمی و انحراف عقیدتی؛ عدم خروج از اعتدال حتی درباره کسانی که مورد نقد تند حوزه بودند.

۳. مدیریت کارآمد

ر مدیریت وقت و تراث: مطالعه پیوسته، تتبع در کتب خطی و بهره‌گیری از هر فرصت مرده (حتی مسیر پیاده‌روی حرم).

• **مدیریت در خانه و نسل:** تربیت فرزندانی برجسته و برخوردار از کمالات علمی که خود استوانه‌های حوزه هستند.

• **مدیریت مناسبات با حکومت:** جمع حکیمانه میان حفظ اصول، علاقه متقابل با ارکان نظام و در عین حال گوش‌زدکردن مشفقانه نقدها و پیکیری احوال منتقدان.

• خاتمه

بی‌شک ابعاد وجودی این فقیه صمدانی فراتر از آن است که در خاطرات شاگردی ناچیز بگنجد. تاریخ حوزه‌های علمیه، خدمات علمی، وسعت نظر و پیراستگی اخلاقی ایشان را فراموش نخواهد کرد. امید است سیره این بزرگمرد، چراغ راه پویندگان علم و اجتهاد اصیل شیعی باشد.

رحمت واسعه الهی و علو درجات بر روح پرتفوج آن عالم ربّانی و حشر ایشان با اولیای طاهرنش علیهم‌السلام باد!

رهبر معظم انقلاب، شهید امام خامنه‌ای

در آینه خاطرات

می‌شد می‌رفتیم روزه؛ روزه‌هایی که معمولاً مقدسین مشهد و آن‌هایی که روحیه انقلابی داشتند. با علمایی که تماس می‌گرفتیم در خدمت ایشان بودیم و خدمت مرحوم آیت‌الله آقای سیدپونس اردبیلی و یا بعدها خدمت مرحوم آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی می‌رفتیم.

• فعالیت‌های سیاسی با شهید امام خامنه‌ای رحمته‌الله

یادم می‌آید که بعد از قیام ۴۲ رفتیم خدمت آیت‌الله میلانی رحمته‌الله که پیشنهاد می‌دادند و می‌گفتند: باید برنامه‌ریزی کرد تا اگر بخواهد قیامی صورت بگیرد، از همه‌جای ایران یک‌مرتبه قیام بشود. می‌فرمودند: «عقیده‌ام این است که بایستی آگاهی فراگیر باشد؛ چون اگر از هر منطقه‌ای جداگانه قیام کنند، شاه سرکوب می‌کند.» همچنین یادم هست یک‌بار خدمت آیت‌الله قمی رسیدیم. آیت‌الله قمی رحمته‌الله هم شجاع بود و هم تعصب دینی خاصی داشت. با رژیم هم شدیداً مخالف بود. پدرشان مرحوم حاج حسین قمی هم در زمان رضاشاه برای مسئله حجاب از مشهد به تهران آمدند و می‌خواستند، ببینند رضاشاه را از این کار منصرف کنند. یادم هست وقتی خدمت آیت‌الله قمی رسیدیم. وقتی آیت‌الله خامنه‌ای صحبت کردند، یک مقدار که گذشت آقای قمی فرمودند: می‌گویی من الآن چه کار کنم؟ الآن یادم نیست ما چه پیشنهادی دادیم؛ ولی وقتی بیرون آمدیم، آقا به من فرمودند: آمادگی ایشان کامل بود؛ به‌قدری که اگر به ایشان می‌گفتی، فردا تحت‌الحکم بیندازید، در بازار راه بیفتید و یا بگویید بازار را تعطیل کنند، ایشان راه می‌افتادند.

منبع: farsi.khamenei.ir



ادامه از صفحه ۸

ه مَن هُم؟ (اصحاب خاص میرزا چه کسانی بودند؟)

● در نقل نبود و تعیین نکردند. [به‌طورکلی گفتند:] اصحاب میرزا. لایذ اصحاب موجه میرزا و رجالی که اهل حل و عقد بودند. البته از مشاوران میرزای شیرازی در مسائل عقلی [و سیاسی] نام دو نفر را شنیده‌ام: یکی مرحوم آقا سید عبدالمجید گروسی که در ایام تنباکو در همدان بود. می‌گویند میرزا هنگام بازگشت او به ایران فرموده بود: «علم و عقل به ایران منتقل شد!» آسید عبدالمجید گروسی در واقع همان است که مرحوم آقای خمینی وقتی به‌تناسب بحث، اسم مجاهدین خلق را برد، از او صحبت کرد.

ه که یک یهودی آمده بود، مسلمان شده بود و خیلی جانماز آب می‌کشید. ایشان به او گفته بود، ما که یک‌عمر است مسلمانیم مثل تو این قدر [مقدس نیستیم].

● بله همان است. مشاور دیگر میرزا، مرحوم آسیدحسین رضوی قمی (صدرالخُفاظ، جدّ خاندان رضوی: جدّ آسید محمدصادق رضوی و پدر میر سیدعلی رضوی است) که مردی خیلی عاقل و مدبری بود. او کسی است که مورد اجماع طرفین بود؛ یعنی هم مشروطه‌خواهان و هم مخالفین مشروطه او را قبول داشتند.» به او صدرالخُفاظ می‌گویند؛ به جهت سمت ایشان در آستانه قم.

ه ایشان در عصر مشروطه کجا بود؟

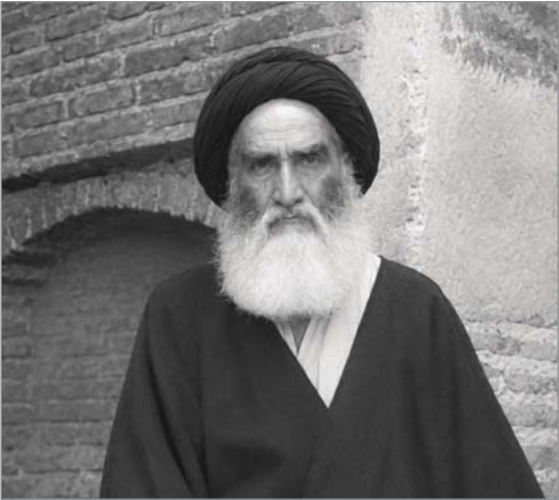
● در تهران؛ در جریان تنباکو، اصحاب میرزا دو دسته بودند: گروهی معتقد بودند صدور حکم تحریم به مصلحت نیست؛ زیرا نفوذ انگلیس زیاد است و ممکن است [برای تورو] میرزا، ایشان را مسموم کنند و حوزه و شیعه از وجود ایشان محروم شود. در مقابل، مرحوم آقامیرزا محمد فشارکی اصرار بر اقدام داشته و می‌گفته: «در برابر مصالح عالیه اسلام، جان میرزا ارزشی ندارد؛ اگر میرزا هم در این راه کشته شود، چه باک! مسئله اهمّ از این حرف‌هاست».

سرانجام میرزامحمد فشارکی تصمیم می‌گیرد، خودش مستقیماً نزد میرزا برود. وارد اندرونی می‌شود و با همان ترتیبی که همیشه داشتند، باکمال ادب و دوزانو می‌نشیند و عرض می‌کند: «من استدعایی از آقا دارم؛ تمنا دارم حقوق استادی که بر گردن من دارند را به میزان چند دقیقه اسقاط بفمایند تا من



● مدیریت استعدادها در طلبگی؛ توازن میان درس، تحقیق و تبلیغ

گاهی کسی در درس استعداد خیلی ممتازی دارد؛ ولی بیان تبلیغی چندانی ندارد؛ اثر تبلیغی‌اش قابل توجه نیست؛ اما تأثیر علمی و تحقیقی ویژه‌ای دارد. این فرد باید کمتر مسافرت برود و ممخض در درس باشد. گاهی برعکس است؛ شخص بیان خوبی دارد؛ صدای خوبی دارد؛ قدرت بحث و اقناع دارد و می‌تواند به هدایت و تبلیغ دین بپردازد؛ ولی درس و بحثش چندان قوی نیست. مسلم است که وظیفه او امر مهم تبلیغ است که جایگاه بالایی است. گاهی اشخاص حد وسط هستند؛ مناسب است ایشان بین تبلیغ و درس جمع کنند؛ کتاب‌های‌شان را با خود ببرند و مطالعه داشته باشند و اگر بتوانند جلسه علمی برگزار کنند یا مباحثه‌ای داشته باشند که



ادامه از صفحه ۸

بتوانم بی‌پروا عرضم را برسانم!» میرزا می‌فرماید: «اسقاط کردم». میرزامحمد فشارکی پایش را جابه‌جا می‌کند و از حالت خاضعانه بیرون می‌آید و می‌گوید: «سید! چرا معطلی؟! می‌گویی کشته می‌شوم؟ نهایت آرزوی ما این است که استاد ما در راه دفاع از اسلام به شهادت برسد!»

میرزا با آرامش در پاسخ می‌فرماید: «من مدت‌هاست قصد این اقدام را دارم؛ لکن می‌خواستم کار به دست دیگری رقم بخورد. امروز صبح به سرداب مقدس مشرف شدم و در آنجا این حالت دست داد و جوابش (استفتای منجر به تحریم) را نوشتم.» (این پاسخ همان فتوایی بود که به ایران مخابره شد و همین که می‌گویند: به عنایت حضرت ولی‌عصر ^{علیه‌السلام} بوده).

ه و البته خود فتوا هم تعبیر «معاربه با امام‌زمان ^{علیه‌السلام}» دارد؛ نمی‌گوید: «تَحَرُّم».

● بله، لحن فتوی هم یک لحن خاصی است.

بخش ششم: نگرانی میرزا پس از پیروزی؛ تضعیف اقتدار شیعه با بیداری استعمار؟

معروف است که میرزا پس از لغو امتیاز و پیروزی نهضت، نه‌تنها مسرور نبود، بلکه گریست. مرحوم شهید مدرس، کتابی دارد به‌نام «کتاب زرد» که کتاب مهمی هم هست. پاره‌هایی [قسمت‌هایی] از این کتاب، توسط نوه دختری ایشان (آقای مدرّسی) منتشر شده است. ایشان می‌نویسد: من بعد از پیروزی نهضت تنباکو، خدمت میرزا رسیدم و توقع داشتم که ایشان خوشحال و مسرور باشد؛ ولی دیدم نگران است.

ه این را مرحوم مدرّس می‌گوید؟

● بله؛ شهید مدرّس ^{علیه‌السلام} یک دوره‌ای در اواخر عمر میرزای شیرازی، شاگردی ایشان را کرده است.
بله؛ در شرح‌حالش نوشته که در آن اواخر، ایشان را دیده است. خلاصه، مدرّس استعجاب و اظهار شگفتی می‌کند که پیروزی نهضت باید مایه مسرتّ شما باشد، پس چرا نگرانید؟ میرزا می‌گوید: «دشمنان تا امروز کانون اصلی قدرت اسلام و مذهب را نمی‌شناختند؛ اما از امروز به قدرت مرجعیت و روحانیت پی بردند و از این پس، این کانون را هدف قرار خواهند داد.» بعد به مدرّس می‌گوید: سید تو نگدار که چنین شود…

بعضی به‌اشتباه تصور می‌کنند که ناراحتی میرزا از باب پشیمانی بود. این برداشت، نادرست است؛ بلکه ناراحتی میرزا



از سر اضطراب بود. ایشان از اینکه مجبور شده بود دست به این اقدام بزند، خرسند نبود؛ می‌فرمود: «ما یک پادشاه اسمی شیعه در دنیا در برابر کفار و بیگانگان داشتیم و با این اقدام ناجار شدیم، او را تضعیف کنیم و بشکنیم.» میرزا همانند طبیبی بود که مجبور شده، پای بیماری را قطع کند؛ کار لازم بوده؛ اما قطع عضو، با درد و رنج همراه است. میرزا می‌دانست که به دنبال تضعیف حاکمیت ملی، عوارض ناگواری ممکن است پیش بیاید و می‌گفته: صلاح نیست که ما ناصرالدین‌شاه را بگوییم؛ لذا اول به او نامه می‌نویسد [تا شاه دست از لجاجت بردارد و غائله ختم شود]؛ اما ایشان در ادامه می‌بیند که وضع به‌گونه دیگری است که اگر فتوای [به تحریم] ندهد، یک چیز [خطرناکی می‌شود]؛ لذا از باب دفع افسد به فاسد، این فتوا را می‌دهد.

ه حضرت‌عالی خاطرات معترّ الممالک را ملاحظه فرموده‌اید؟

● ایشان هم نکات خاصی درباره نهضت تنباکو نقل می‌کند.

اتفاقاً مایل بودم خاطراتش را ببینم؛ ولی هنوز ندیده‌ام؛ اما من با خود معترّ الممالک صحبت کردم.

ه همان دوستعلی‌خان را می‌فرمایید؟

● بله؛ یکی از آشنایان ما با او مربوط بود. به من گفت که معترّ الممالک مطالب دست‌اولی راجع به ناصرالدین‌شاه دارد؛ لذا من مایل شدم، او را ببینم…

ه از اینکه وقت خودتان را در اختیار ما قرار دادید، متشکرم.

پی‌نوشت
۱. این بخش با استفاده از کتاب «فراتر از روش آزمون و خطا…» نوشته استاد علی ابوالحسنی (مندرّز تدوین یافته است (رک: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۹، صص ۶۹–۷۱).
۲. «ملافت‌حعلی سلطان‌آبادی ^{علیه‌السلام} » (۱۲۴۰–۱۳۱۸ ق.)، از علما و عرفای بزرگ شیعه در قرن ۱۴ قمری و از شاگردان میرزای شیرازی ^{علیه‌السلام} بود. این عالم ربانی و صاحب کرامات با اینکه مربی اخلاق و استاد معرفت بود، از خدمت به مردم و اهتمام به مسائل اجتماعی و توجه به آبادانی غافل نبود.
۳. اصل این واقعه را آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم ^{علیه‌السلام} در کتاب حقائق الأصول (ج ۱، صص ۹۵–۹۶) ذیل یک «فائده» چنین آورده است، «فائده: حدّث بعض الأعاظم دام تألیده أنه حضر يوماً منزل الآخوند (ملافتحعلی ^{علیه‌السلام}) مع جماعة من الأعیان منهم السید اسماعیل الصدر ^{علیه‌السلام} ، والحاج النوری صاحب المستدرک ^{علیه‌السلام} ، والسید حسن الصدر دام ظله فتلا الآخوند ^{علیه‌السلام} قوله تعالی: «وَأَعْلَمُوا أَن فَيَكُونُ مُرْسِلُ اللَّهِ لَوْ لَطِفَ لَكُمُ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَنَعْلِمَنَّ وَلَكُمْ اللَّهُ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ إِلَيمَانٍ ….. الآية» [احجرات ۱۷] ثم شرع فی تفسیر قوله تعالی فیها: وَحَبِيبٌ إِلَیْكُمْ…»، وبعد بیان طویل فسرِها بمعنی لَمَّا سمعوه منه استوضحوه واستخرجوا من عدم

راهبردهای تبلیغ دین و ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی

مطالب درسی از ذهن‌شان نرود، بسیار مطلوب است.
● **روایت مقابله آیت‌الله میرزا محمود انواری با ضلالت**
آقامیرزا محمود انواری (پدر آشیخ یحیی انواری ^{علیه‌السلام} از علمای همدان و خیلی ملا و محترم و مورد قبول همگان بود. ایشان اطلاع پیدا می‌کند که در یکی از دهات اطراف همدان، شخصی مبلغ بهائیت پیدا شده و مردم را گمراه می‌کند. ایشان با آن جلالت شأن می‌گوید: من این‌جا بمانم برای چه؟ تمام شئون خودش را رها می‌کند و به آن روستا می‌رود و در همان‌جا هم از دنیا می‌رود؛ ولی آن منطقه را از آن تبلیغات بهایی‌ها صاف می‌کند و آن ضلالت و اثر تلاش‌های آنان را از بین می‌برد.

● **ضرورت برخورداری از نبوغ سیاسی در ورود به عرصه‌های سیاسی**
(درباره مطرح‌کردن مسائل سیاسی بر فراز منبر) باید دید، وقتی که ما این مطالب را عنوان می‌کنیم، آیا واقعاً جامعه پذیرای آن است؟ این حرف‌ها را از ما قبول می‌کند؟ کار طلبه هدایت مردم است. وقتی شما مطلبی را بیان می‌کنید که عکس آن عملی می‌شود، عقلاً نباید وارد آن شد. باید شرایط

انتقالهم إليه قبل بیانه لهم، فحضروا عنده فی الیوم الثانی ففسر‌ها بمعنی آخر غیر الأول فاستوضحوه ایضاً وتعبروا من عدم انتقالهم إليه قبل بیانه، ثم حضروا عنده فی الیوم الثالث فكان مثل ما کان فی الیومین الأولین ولم یزالوا علی هذه الحال کلاما حضروا عنده یوماً ذکر لها معنی إلی ما یقرّب من ثلاثین یوماً ف ذکر لها ما یقرّب من ثلاثین معنی وکلما سمعوا منه استوضحوه وقد نقل الثقات لهذا المفسر کرامات قدس الله روحه.

۵. ملاعلی معصومی همدانی (زاده ۲۲ شهریور ۱۲۷۳ ه‍.ش – درگذشته ۳۱ تیر ۱۳۵۷ ه‍.ش) معروف به «آقای آخوند» مجتهد، فقیه، اصولی و عارف شیعه ایرانی بود.
۶. آیت‌الله سیدمحمد علم‌الهدی نقوی کابلی» (۱۲۸۸–۱۳۶۸ ق.)، فقیه و محدث بزرگ شیعه در قرن ۱۴ هجری و از شاگردان سیدمرتضی کشمیری و میرزاحسین نوری ^{علیه‌السلام} بود. آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، او را به‌عنوان وکیل خود در شهر ملایر قرار داد. این عالم ربانی با وجود اینکه نابینا بود، با پشتکار و حافظه قوی، در علوم مختلف اسلامی از جمله فقه و اصول و حدیث تسلط یافت و آثاری از خود به‌جای گذاشت. او از استادان و مشایخ روایی آیت‌الله مرعشی نجفی ^{علیه‌السلام} محسوب می‌شود.
۷. در کتاب جرعه‌ای از دریا ج ۲ ص ۲۷۹ این حکایت این‌گونه نقل شده است: این قضیه را آقای آخوند ملاعلی همدانی از آقای اراکی و ایشان هم از آقای علم‌الهدی ملایری و ایشان نیز از آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی ^{علیه‌السلام} نقل می‌کرد. آقای آخوند این قصه را با واسطه آقای اراکی نقل می‌کرد و می‌فرمود: بعد هم خودم رفته و قصه را از آقای علم‌الهدی ملایری پرسیدم و ایشان عین نقل آقای اراکی را بدون تفاوت برای من نقل نمود. آخوند ملافتحعلی می‌فرمود: زمانی که در اراک بودم، با طلبه‌ای هم‌جرحه بودم. یک وقت از نظر مالی خیلی در مضیقه و فشار قرار گرفتم. با خود گفتم که بروم و از کسی پول قرض کنم تا قدری فشارها کم شود. در راه، استخر طبیعی آبی بود و زنی مشغول رخت‌شویی بود. از جلو او رد شدم. شنیدم این ابیات را خواند:
دیده‌ای باید سبب سوراخ‌کن/ تا خُجُب را برگزند از بیخ و بن
تا مسبّب بیند اندر لامکان/ هرزه داند جهد و اکساب و دکان
از مسبّب می‌رسد هر خیر و شرّ نیست اسباب و وسایط ای پدر
من به ذهنم آمد که این زن چرا این شعر را خواند؟ اگر مثلاً این زن عاشق پیشه است، باید شعر عاشقانه بخواند و اگر گرفتاری دنیوی دارد، باید شعر شعری مربوط به دنیا بخواند. شعر عارفانه خواندن در حدّ این زن نیست. فهمیدم از ناحیه خداوند، به این زن الهام طبیعی شده است تا من متوجه شوم که نباید خدا را رها کنم و سراغ مردم بروم. من از قرض‌کردن منصرف شدم و گفتم: توکل بر خدا می‌کنم.

به منزل برگشتم، دیدم در زنبیلی که در منزل آویزان بود، دو یا سه نان تازه و چیز دیگری قرار دارد. من آن را برداشتم و خوردم. فردا و پس‌فردا هم همین‌گونه شد. احتمال دادم این را رفیق من تهیه می‌کند و در آنجا می‌گذارد. وقتی چند روز ادامه پیدا کرد، از رفیقم پرسیدم که این غذاها را شما تهیه می‌کنید؟ گفت: نه. من هم جریان را برای او نقل کردم. بعد از اینکه جریان را برای او نقل کردم، دیگر در آن زنبیل چیزی ندیدم.

معروف است افشای مطالبی که جنبه سزّ دارد، سبب سلب آن نعمت می‌شود.
۷. آیت‌الله حاج سیدحسین حائری فشارکی، معروف به «حائری کرمانشاهی» (متوفای حدود ۱۳۶۴ یا ۱۳۶۵ ق / ۱۳۲۵ ش:)، فقیه، عالم متّانه و برادرزاده و شاگرد خاص مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد فشارکی (فقیه نامدار مکتب سامرا)، بود. وی سال‌ها در سامرا و نجف در کنار عموی خود زیست و از نزدیک شاهد تصمیم‌گیری‌ها و وقایع دوران میرزای شیرازی ^{علیه‌السلام} بود. از آنجا که آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (مؤسس حوزه قم) بار غار و شاگرد ارشد مرحوم فشارکی بود، میان این دو بیت، پیوند ژرفی برقرار بود و مرحوم حاج آقا مرتضی حائری بسیاری از وقایع تاریخی و مشاهدات معنوی را مستقیماً از ایشان نقل کرده است. او سال‌ها در کرمانشاه مرجع امور دینی بود و در اواخر عمر به مشهد هجرت کرد و در همان‌جا درگذشت.
۸. در کتاب جرعه‌ای از دریا ج ۳ ص ۵۵۴ این حکایت این‌گونه نقل شده است: مرحوم حاج آقا مرتضی حائری ^{علیه‌السلام} از سیدحسین حائری ^{علیه‌السلام} نقل می‌کرد: ایشان پیش عمویش، سیدمحمد فشارکی ^{علیه‌السلام} بود. و به کارهای او رسیدگی می‌کرد. یک وقت سیدحسین به حمام می‌رود. عمویش هرچه منتظر می‌ماند که برای ناهار بیاید، نمی‌آید. سرانجام سیدحسین با تأخیر زیاد می‌آید. عمو علت تأخیر او را جویا می‌شود. سیدحسین پاسخ می‌دهد: به حمام رفته بودم. در آنجا آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی ^{علیه‌السلام} را دیدم که کیسه می‌کشید. نزد ایشان رفتم. ایشان پرسید: چه می‌خوانی؟ گفتم: رسائل. پرسید: نماز شب می‌خوانی؟ گفتم: نه. گفت: «طلبه باشی و نماز شب نخوانی؟! علیک بصلاة‌اللیل، علیک بصلاة‌اللیل، علیک بصلاة‌اللیل، اقلابی من من ایجاد کرد. آخوند کیسه کشید و به سمت منزل خودش رفت. من نیز کیسه کشیدم و به دنبال وی به راه افتادم. در منزل، آخوند مشغول خوردن آب‌گوشت شد و تعارف کرد که من نیز همراهی کنم. رسم بود که همگی در یک کاسه غذا می‌خوردند. چون آخوند بیماری سودا داشت، من رغبت نکردم. آخوند دستور داد که کاسه دیگری بیاورند و من هم مشغول خوردن شدم.

سیدمحمد فشارکی پس از شنیدن حرف‌های سیدحسین دست روی دست خود می‌زند و می‌گوید: ای ولی! آخوند این رسم را از دست من گرفت. این تعلیمات، برای عجاژ است، نه امثال تو طلبه. تو باید مرتّب درس بخوانی. اگر هم می‌خواهی سلوکی داشته باشی، دو جهت را باید در نظر بگیری: یکی اینکه در تمام کارهایی که انجام می‌دهی، بدانی یک موجودی که چیزی از او مخفی نیست، (اعمال تو را زیر نظر دارد. دوم اینکه موقعی که می‌خواهی بخوابی، مُطْلَبِ را بکشی و اعمال روزانه‌ات را در نظر بگیر. هرچه دیدی خلاف است، تصمیم بگیر که فردا آن را انجام ندهی. آقا هم سلوکش همین است.»

سیدحسین با سخن عمویش متقلب شد و تا آخر عمر به حرف او عمل می‌کرد.
۹. آیت‌الله میرزا حسنعلی مرّادی (۱۲۹۰–۱۳۸۳ ش.)
۱۰. آیت‌الله آقا سید عبدالمجید گروسی (متوفای حدود ۱۳۱۸ ق.)، فقیه، ادیب، استاد مسلم خط شکسته نستعلیق و از شاگردان و معتمدان خاص میرزای بزرگ شیرازی در سامرا بود. وی به هوش سرشار، تدبیر سیاسی و پختگی در مسائل عقلی شهرت داشت و کاتب و تنظیم‌کننده نامه‌های حساس میرزای شیرازی به‌شمار می‌رفت؛ چندانکه هنگام بازگشت او به وطن، میرزا فرمود: «علم و عمل به ایران رفت». ایشان پس از بازگشت، در همدان رحل اقامت افکند، مرجع امور دینی و اجتماعی مردم شد و در نهضت تحریم تنباکو نقشی محوری در غرب کشور ایفا کرد. مزار وی در بقعه شازده حسین همدان قرار دارد.
۱۱. حاج سیدحسین رضوی قمی، مشهور به (صدرالخُفاظ» (متوفای ۱۳۳۲ ق.)، فقیه، حکیم و از شاگردان و معتمدان خاص میرزای بزرگ شیرازی در سامرا بود. وی علوم عقلی را در تهران نزد میرزا ابوالحسن جلوله و آقاعلی مدرّس قمشه‌ای فراگرفت و به همراه یار دیرینش، میرزا ابوالفضل تهرانی، به سامرا هجرت کرد. ایشان به‌سبب کیناست و درایت فراوان، در کنار سید عبدالمجید گروسی، از مشاوران عمده میرزای شیرازی در تصمیم‌گیری‌های حساس عقلی و سیاسی بود. او پس از بازگشت به تهران و در جریان حوادث مشروطه، به دلیل حسن تدبیر، بی‌غرضی و اعتدال، چهره‌ای مصلح و مورد وثوق هر دو جناح (مشروطه‌خواهان و مخالفان) به‌شمار می‌رفت. وی جدّ اعلای خاندان رضوی در تهران است و مزارش در قم قرار دارد.

رشته‌های دیگر، غنی‌ترین معارف است که هیچ‌گونه کمبودی ندارد و اگر این معارف برای مردم منعکس شود، به‌دلیل اینکه مطابق فطرت است، بهترین اثر را در هدایت آنها دارد.

چه‌بسا اگر یک نفر هدایت شود، در اثر هدایت او، نسل بعدی او هم تا مدت‌ها هدایت می‌شوند و این خدمت، مرهون کسی است که این اقدام را انجام داده است. امروز در مقابل اختلافاتی که عناصر فاسد از این طرف و آن طرف در مقابل مکتب دارند و به هر قیمتی می‌خواهند مکتب را بکوبند، منعکس‌کردن این معارف، بزرگترین تجهیزات برای جلوگیری از آنهاست که البته وقتی با اخلاص همراه باشد، مورد تأیید خداوند قرار گرفته و این‌شاء‌الله به دنبال آن موفقیت خواهد بود.

● **اصول احیای شب‌های قدر و مدیریت مراسم**

۱. در برگزاری عمومی مراسم شب‌های قدر باید ظرفیت و اقتضای حال عموم مخاطبین را در نظر گرفت و اهمیت این شب، نباید موجب تحمیل انجام مستحبات بر دیگران شود.
۲. مناسب است با شیوه و بیانی مناسب، اهمیت احیای این شب بیان شود؛ این امر می‌تواند در عموم مردم انگیزه ایجاد کند برای احیا و انجام اعمال دیگر این شب بزرگ.
۳. خوب است مؤمنین در شب‌های قدر به مطالعه کتب علمی و دینی نیز بپردازند و سعی کنند، احکام شرعی خود را بیاموزند.
۴. هرچند ایام شهادت امیرمؤمنان ^{علیه‌السلام} باید باشکوه برگزار شود؛ اما نباید مانع انجام اعمال شب‌های قدر باشد.

بیانات معظم‌له در آستانه ماه رمضان ۱۳۷۷/۹/۲۵
منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی ^{علیه‌السلام}





• روایت ۱) حاج شیخ‌رضا مختاری

در سال ۱۳۸۵ش که مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه تأسیس شد، ما تصمیم گرفتیم که مقالات پراکنده بزرگان معاصر در موضوعات کتاب‌شناسی و تراجم را گردآوری کنیم که حاصل آن نشر آثاری چون: در پرتو روضات (آثار و مقالات آیت‌الله سید محمدعلی روضائی) و حائری‌نامه (مقالات عبدالحسین حائری) شد. از جمله مصمم بودیم که مقالات و مصاحبات پراکنده تراجمی حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی نظیر «فهرست شیخ منتجب‌الدین»، «ابوالعباس نجاشی و عصر وی»، «مؤلف تبصرة‌العوام»، «نکته‌هایی درباره شیخ ابوالفتح رازی و خاندان وی»، قاموس‌الرجال و صاحب آن»، «ابعاد شخصیت شیخ مرتضی انصاری»، «چشمه‌ای از فضائل میرزای بزرگ شیرازی» را گردآوری و یکجا منتشر کنیم. پس از گردآوری و تنظیم مقالات و مصاحبات، زمانی که با حجت‌الاسلام قویدل برای مرتب‌کردن کتابخانه شخصی آیت‌الله شبیری زنجانی به منزل ایشان رفته بودیم، حین توزک کتب، متوجه شدیم که ایشان بر کتب بسیاری حاشیه نوشته‌اند؛ از این‌رو آن کتاب‌ها به‌تدریج برای عکس‌برداری و استخراج و تنظیم حواشی به مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه منتقل شد تا به‌مرور به‌عنوان بخش حواشی عربی و فارسی در کتاب «جرعه‌ای از دریا» منتشر شود.

در همان ایام به‌خاطر دارم آقای شعبانی که در مدرسه حقانی –واقع در کوچه حرم‌نما در مجاورت منزل آیت‌الله شبیری زنجانی– حجره داشت، قبل و بعد از نماز صبح، پیاده آیت‌الله شبیری زنجانی را همراهی می‌کرد و سؤالات تراجمی می‌پرسید؛ البته دقیق به یاد ندارم از چه زمانی ضبط‌کردن را رکورد را آغاز کردند؛ ولی همراهی و سؤال و جوابات تراجمی را به یاد دارم. در همان روزها آقای فاضلی که از تصمیم ما مطلع بود، با وی صحبت کردند که منتهی شد به قرارداد همکاری در تنظیم بخش طریقیات جرعه‌ای از دریا در تاریخ ۱ بهمن ۱۳۸۷. چون احتمال می‌دادیم که آیت‌الله شبیری زنجانی با انتشار خاطرات مخالفت کنند، زمانی که جلد اول به سرانجام رسید، به ایشان اطلاع ندادیم و زمانی که کتاب صفحه‌آرایی و برای چاپ آماده شد، به ایشان اطلاع دادیم که چنین کاری در دست چاپ است و چون در برابر کار انجام‌شده قرار گرفتند، مخالفتی نکردند.

هم اسم «جرعه‌ای از دریا» و تنظیم آن در سه فصل و هم اسم «طریقیات» و نیز تنظیم آن به‌صورت شخصیت‌محور از خود ما بود و بنا شد، خاطرات و نکات، ذیل شخصیت اصلی داستان‌ها درج شود. وقتی جلد اول جرعه‌ای از دریا منتشر شد، مورد اقبال بزرگان از جمله رهبر شهید^{علیه‌السلام}، حضرت آیت‌الله سیستانی و حضرت آیت‌الله سبیحانی قرار گرفت و همین سبب شد که آیت‌الله شبیری زنجانی^{علیه‌السلام} جلد‌های بعدی کتاب را قبل از چاپ ملاحظه و اصلاح و تحشیه و نیز جلد اول را هم بررسی و اصلاح کنند. در تنظیم فصول حواشی عربی و فارسی مقید بودیم که تعداد کتاب‌ها به اعداد خاصی نظیر ده از باب «تِلْکَ عَشْرَةُ کَامِلَةٍ» یا هشت به تعداد درهای بهشت، یا دوازده از باب اِنَّهُ اثناعشر ^{سوره اعراف} برسد و تعداد مجلدات هم به عدد خُمسه طَیْبه به پنج ختم شد.

نکته حائز اهمیت درباره طریقیات این است که آیت‌الله شبیری زنجانی وقت مستقلى برای بیان خاطرات نمی‌گذاشت و این خاطرات در طی طریق ایشان از منزل به حرم مطهر یا بالعکس یا در راه دفترشان واقع در منزل سابق مرحوم آیت‌الله صدر و در مطاوی جلسات علمی عصر و شب بیان و ثبت شده و بیان خاطرات، ترتیب و نظم و نسق خاصی نداشت و ممکن بود در یک جلسه پنج خاطره راجع به پنج نفر بیان کنند که قهراً در تنظیم نهایی باید با دقت، تاریخ وفات‌شان مشخص و به‌ترتیب تاریخ مرتب می‌شد. در هر صورت، پیشنهاد کلیّ الحاق خاطرات به کتاب جرعه و نیز معرفی آقای شعبانی ابتداءً از سوی آقای فاضلی مطرح شد. تا به امروز جلد اول جرعه‌ای از دریا، ۹ بار، جلد دوم ۷ بار، جلد سوم پنج بار و جلد چهارم چهار بار چاپ شده است.



• روایت ۲) حجت‌الاسلام شیخ علی فاضلی

حوالی سال ۱۳۸۶ش زمانی که جناب آقای مختاری –مدیر مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه– در صدد بودند مقالات و نوشته‌های پراکنده آیت‌الله شبیری را تنظیم و منتشر کنند، به ایشان عرض کردم، مهم‌تر از این کار، تنظیم و نشر خاطرات ارزنمند آقای شبیری است؛ البته من خیلی قبل‌تر در فکر چنین کاری بودم و روزی هم به خود آقای شبیری عرض کردم که افراد بقایی ندارند و این خاطرات شما چون خیلی مهم است، لازم است ثبت و ماندگار شود. ایشان هم تصدیق کرد. در همان ایام دیدم شخصی با دستگاه رکورد در کوچکی مطالب آقای زنجانی را ضبط می‌کند؛ از این‌رو به آقای مختاری پیشنهاد کردم، مناسب است ایشان با شما همکاری کند. در آن زمان با آقای شعبانی (همان مصاحب) آشنایی نداشتم. روزی به وی گفتم: حال که شما دارید خاطرات آقای شبیری را ضبط می‌کنید، حاضرید با آقای مختاری همکاری کنید؟ ایشان هم پذیرفت و به‌دلالت من با آقای مختاری در محل قبلی مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه واقع در کوچه آمار گفت‌وگو کردند و تنظیم بخش طریقیات جرعه‌ای از دریا از آنجا شکل گرفت؛ اما نام‌گذاری بخش خاطرات کتاب به «طریقیات»، انتخاب خود آقای مختاری بود؛ به‌جهت اینکه بخش عمده‌ای از این خاطرات در حین طی طریق ضبط شده بود.

چون در این دوروایت، سخن از نام‌گذاری کتاب شد، مناسب دیدم سخن رهبر شهید انقلاب^{علیه‌السلام} درباره کتاب جرعه‌ای از دریا و وجه تسمیه آن را به‌نقل از مرحوم آیت‌الله شبیری زنجانی خطاب به آقای مختاری، . پس از نشر چاپ اوّل جلد سوم، در اوائل سال ۱۳۹۴ش .ذکر کنم:

«شب گذشته آقای خامنه‌ای به منزل ما تشریف آوردند و از ذوق و ابتکار شما در تنظیم کتاب جرعه‌ای از دریا خیلی تعریف کردند و گفتند: «من جلد اول و دوم را صفحه به صفحه تا آخر نگاه کرده‌ام؛ ولی جلد سوم را هنوز نتوانده‌ام و برای اینکه به کتابخانه منتقل نشود، دم دست گذاشتم‌ام تا بخوانم.»

ایشان فقط یک اشکال راجع به نام «جرعه‌ای از دریا» مطرح کردند و گفتند: «آب دریا که شور است و قابل چشیدن نیست.» البته فرزندم جواد پاسخ داد: «اقتباس از بیت معروف مثنوی است که: آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به‌قدر تشنگی باید چشید»

آقای خامنه‌ای هم پاسخ دادند: «ما هم اشکال‌مان به مولوی است. مناسب‌تر این بود که قطره‌ای از دریا یا واژه‌ای نظیر آن باشد.»

خلاصه آقای خامنه‌ای از کتاب جرعه‌ای از دریا و ابتکار شما خیلی تعریف کردند.»

چگونگی تدوین جرعه‌ای از دریا

محمد جواد شعبانی مفرد

«ایام خوش آن بود که با دوست به سر رفت»

از زمانی که جلد اول «جرعه‌ای از دریا» در سال ۱۳۸۹ش منتشر شد و مورد اقبال فضلا و پژوهشگران دانش تراجم و علاقه‌مندان سیره بزرگان قرار گرفت، درباره چگونگی تدوین این کتاب و به‌ویژه بخش «طریقیات» سؤال می‌شد. چون از آغاز این کار قریب بیست سال می‌گذرد، مایلم در پاسخ، پیش از بیان روایت خودم، دو روایت از آقایان حجت‌الاسلام علی فاضلی و حاج شیخ‌رضا مختاری، مدیر مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه نقل کنم:

• روایت ۳) محمد جواد شعبانی مفرد

در دورانی که هنوز آیت‌الله شبیری زنجانی به پادر مبتلا نشده بود، بعید می‌دانم کسی با ایشان هم‌قدم شده باشد و نکته‌ای علمی یا خاطره‌ای پندآموز و شیرین از زبان ایشان نشنیده باشد. فیض عامی بود که نصیب هر کسی می‌شد که در ساحل این دریای دانش و فضیلت قدم می‌زد. تواضع بی‌مثالش باعث شده بود که بار دانش و فضیلتش آن‌قدر به زمین نزدیک شود که هر رهگذری را بهره‌مند سازد. این فیض مدام سال‌ها این چنین ادامه داشت و این اهتمام به بیان تراجم علما در کنار درس‌های گوناگون‌شان، کاشف از اهمیتش در نظر ایشان بود. حوالی سال ۱۳۸۵ش زمانی که حجره‌نشین مدرسه حقانی بودم، روزی به این موضوع اندیشیدم که چرا وقتی این وجود ذی‌قیمت، وقت شریفش را صرف بیان چنین خاطرات ارزشمندی می‌کند، ثبت نشود و مانا نگردد؟ علاوه بر آن که اگر ثبت شود، می‌توان دیگران را به آن ارجاع داد و به‌جای تکرار آن، می‌شد از خاطرات دیگر پرسید و مجموعه‌ای از خاطرات دست اول و ناگفته گردآورد و تحفه‌ای برای جویندگان دانش تراجم ساخت؛ به‌ویژه که هرچه سن ایشان بالاتر می‌رفت، با آن حافظه عجیب، خود نگران فراموشی‌های آتی بود و دفعات معدودی که پیش می‌آمد، از آن شکایت می‌فرمود. همین نگرانی و دلایل قبلی مرا به این اندیشه واداشت که این خاطرات را ضبط و ثبت کنم.

از این‌رو، در آن ایام که دستگاه‌های ضبط جدید (رکوردر) هنوز باب نشده بود، روزی رکوردی به امانت تهیه کردم و به این قصد با ایشان هم‌قدم شدم. در آن ایام جامعه صحنه التهابات سیاسی پسادوم‌خرداد بود و بزرگان در سخن‌گفتن به‌ویژه اگر بنا به ضبط بود، بسیار محتاط بودند. رکوردربه‌دست به ایشان نزدیک شدم و مثل همیشه سؤالی تراجمی مطرح کردم تا بهانه‌ای برای بیان خاطره‌ای یا نکته‌ای تراجمی گردد. ایشان با اینکه مرا می‌شناخت، تأملی کردند و با عبارتی لطیف این چنین از پاسخ طفره فرتند. فرمودند: «مرحوم والد ما وصیتی کرده است که می‌خواهم به آن عمل کنم. ایشان به ما وصیت کرده که نه جلال باشیم و نه ذوالجلال. به این معنی که نه دنبال کسی راه بیفتیم و جلالش شویم و نه اجازه بدهیم کسی به دنبال ما راه بیفتد و ذوالجلال باشیم. من هم طبق وصیت والد دوست ندارم کسی دنبال من راه بیفتد.» سپس عذرخواستند و راهی شدند. من که دیدم نه‌تنها به مقصود نرسیده‌ام که اصل این همراهی نیز از دستم رفته، از در تحریک عواطف وارد شدم و التماس‌گونه عرض کردم که قصدم از ثبت خاطرات شما این است که نامی از بزرگان و اساتید شما بماند و ادای حقی شود و شروع کردم، یک یک اساتیدشان را نام بردم. تا این را گفتم، ایشان منقلب شد و از سخن اولش برگشت و فرمود: «پس فقط یک وعده همراهی کن و وعده‌های دیگر را برای دیگران بگذار!» و این‌گونه رسماً ضبط خاطرات آغاز شد و برای اینکه مبادا اعتمادشان مخدوش شود، پس از مدتی جزوه‌ای دست‌نویس به رؤیت ایشان رساندم که عرض کردم که این اوراق، همان تراجم علمایی است که در راه بیان فرموده‌اید. ایشان از دیدنش خرسند شدند و سبب شد، با اهتمام بیشتری به بیان خاطرات خود ادامه دهند.

در همان ایام روزی حجت‌الاسلام علی فاضلی که خود بیش از همه به ارزش این کار واقف بود، در مقام تشویق حقیر فرمود که خوب است این کار در ضمن مجموعه‌ای از آثار آیت‌الله شبیری زنجانی که قرار است توسط استاد ارجمند حجت‌الاسلام رضا مختاری در مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه منتشر شود، قرار گیرد. به‌دلالت ایشان با آقای مختاری دیدار و گفت‌وگو کردم که نتیجه‌اش شکل‌گیری بخش «طریقیات»



کتاب جرعه‌ای از دریا شد.

چند نکته لازم درباره طریقیات

۱. گرچه در نظر مخاطب کتاب، مطالب کتاب با چینشی سهل و منطقی ذیل عنوان شخصیت اصلی نقل و به‌ترتیب تاریخ وفیات قرار گرفته است؛ اما برخلاف این ظاهر سهل، گردآوری و تنظیم تک‌تک مطالب ذیل هر عنوان، با دشواری و مرارت فراوان انجام شده‌است. در بسیاری از موارد، نقل‌ها حاصل مصاحبات مکرر در روزهای مختلف است. علت عمده‌اش این بود که آیت‌الله شبیری زنجانی، فرصت‌های محدودی نظیر طی طریق را برای بیان خاطرات قرار داده بودند و هر بار اگر مجالی بود، تنها بخشی و بُعدی از یک شخصیت یا یک موضوع تاریخی مورد بررسی قرار می‌گرفت.

۲. با تمام دشواری‌های پیش رو، از ضبط و پیاده‌سازی تا تنظیم و تقویم بخش طریقیات، پس از انتشار مجلدات جرعه، سیل تشویق‌ها و نقد و نظرهای رهبر شهید و مراجع و فضلا و پژوهشگران، موجب دلگرمی در پیمودن این مسیر شد. از جمله حضرت آیت‌الله سبحانی ضمن تمجید از جرعه‌ای از دریا خطاب به آقای مختاری گفتند:

«آیت‌الله زنجانی شخصیتی است که نظیر ندارد؛ از نظر اطلاعات، از نظر علم، از نظر تقوا و از نظر بیت، بسیار مرد جلیل‌القدر و فاضلی است و از هر نظر حائز امتیازاتی است که من حیث المجموع ایشان را بی نظیر و منحصربه‌فرد کرده است. گذشته از این‌ها تواضع ایشان و احترامی که ایشان نسبت به همه انجام می‌دهد، برای ما درس‌آموز است. من حدود ۷۲ سال است که ایشان را می‌شناسم و در طول این مدت، همیشه از وجود ایشان استفاده می‌کنم. همیشه در کنار ایشان باشید و خاطرات ایشان را حفظ کنید تا مبادا این خاطرات را با خود ببرد و از دست برود.»

۳. نکته حائز اهمیت در ثبت مطالب طریقیات این است که در پیاده‌سازی هیچ‌یک از مطالب به حافظه تکیه نشده و همگی از ضبط، پیاده‌سازی و تنظیم شده و در نهایت به رؤیت و امضای آیت‌الله شبیری زنجانی رسیده است و این رؤیت و امضاء، تفاوت عمده نقل‌های کتاب جرعه‌ای از دریا با سایر نقل‌های منتشرشده در فضای مجازی و سایر مکتوبات است. تمام مجلدات جرعه‌ای از دریا از جلد اول (که پس از چاپ به رؤیت ایشان رسید) تا جلد پنجم (که پیش از چاپ به رؤیت ایشان رسید)، همه را ملاحظه و اصلاح کرده‌اند.

۴. به حول و قوه الهی پس از انتشار مجلد فهارس کتاب جرعه‌ای از دریا، بخش طریقیات جلد‌های یک تا پنج به‌صورت یک کتاب مستقل و با همان نام جرعه‌ای از دریا (تحریر ثانی) در قالب ۳۱۳ عنوان از شخصیت‌های بزرگ شیعه و به‌ترتیب تاریخ وفیات سامان و انتشار خواهد یافت.

۵. بر خود لازم می‌دانم از استاد گران‌قدر حجت‌الاسلام رضا مختاری قدردانی کنم که اگر در طول این بیست سال، اراده و پایدردی ایشان نبود، جرعه‌ای از دریا به این شکل سامان نمی‌یافت و به ثمر نمی‌نشت. نیز از پژوهشگران و کارکنان مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه که در تمام مراحل آماده‌سازی کتاب از حلّ معضلات علمی تا ویرایش و صفحه‌آرایی و نشر آن همکاری کردند و همچنین از بیت معظم حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی و فرزندان ایشان به‌ویژه استاد گرانقدر حاج سید محمد جواد شبیری زنجانی که پیش از چاپ هر جلد، مباحث دقیق رجالی کتاب را از نگاه دقیق خود می‌گزارانند، قدرشناسی می‌کنم.

از باب حسن ختام، کلام را با نقل سه خاطره درس‌آموز از آن مرجع فقید به پایان می‌برم:

خاطره ۱) اهمیت حقّ‌الناس

محضر آیت‌الله شبیری زنجانی مشحون از فواید علمی، خاطرات ارزشمند، لطایف ادبی، نکات تفسیری و حتی گاهی معماهای مشکل ریاضی بود و هر کسی که همراه می‌شد، به فراخور فهم خود بهره می‌برد. به یاد دارم در دی‌ماه ۱۳۸۵ش هنگامی که پیاده برای اقامه نماز صبح به حرم حضرت معصومه ^{علیها‌السلام} مشرف می‌شدند، مدّتی در مسیر رفت و برگشت، به بیان معماهای دشوار ریاضی می‌پرداختند. به این صورت که معمولاً در مسیر رفت، به طرح مسئله می‌پرداختند و از همراهان می‌خواستند تا پس از نماز صبح در مسیر برگشت، پاسخ بدهند و طبعاً مسائل به‌قدری دشوار بود که همراهان قادر به پاسخ نبودند و خودشان در طول مسیر برگشت، پاسخ را بیان می‌فرمودند. در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۸۵ش در هنگام بازگشت از نماز صبح در طول مسیر کوچه حرم‌نما که به مدرسه حقانی و از آنجا به منزل ایشان در کوچه بوعلی منتهی می‌شد، این معما را مطرح فرمودند: «سه تا سنگ داریم که مجموع اوزان آن‌ها چهل کیلو است. هر کدام از این سه سنگ باید چند کیلو باشد تا بتوانیم با این سه سنگ از یک‌کیلو تا چهل کیلو را توزین کنیم؟» و فرمودند: «تا فردا فرصت دارید این مسئله را حل کنید.»

ادامه در صفحه ۱۱



• مقدمه: تندیس اخلاق و فقا‌هت

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين.

مقام و منزلت علمی و معنوی فقیه عالی‌قدر، آیت‌الله‌العظمی حاج‌آقا موسی شبیری زنجانی رحمته‌الله‌علیه ارفع از آن است که طلبه‌ای ناچیز چون بنده در مقام توصیف آن برآید؛ اما بر حسب وظیفه و به‌منظور ثبت در تاریخ حوزه‌های علمیه، شایسته است نکاتی از سال‌ها مراده، انس علمی و خاطرات هم‌نشینی با این استوانه کم‌نظیر بازگو شود؛ شخصیتی که جمع میان «دقت خارق‌العاده علمی» و «سلامت نفس و زهد باطنی» را در حد اعلا متجلی ساخت.

۱. نخستین دیدار در مسجد گوهرشاد؛ ترجیح دیگران و نفی انا‌یت

نخستین دیدار بنده با ایشان به حدود شش یا هفت‌ماه پس از ارتحال آیت‌الله‌العظمی اراکی رحمته‌الله‌علیه بازمی‌گردد. در آن برهه، مراجع ذی‌صلاح فهرستی از افراد واجد صلاحیت مرجعیت را منتشر کرده بودند و میان طلاب در مدارس بحث‌های پرشوری پیرامون تشخیص «اعلم» جریان داشت. بنده آن زمان طلبه‌ای جوان در مشهد مقدس بودم و با دوستان در مسجد گوهرشاد مباحثه می‌کردیم؛ روزگاری که هنوز فضای مجازی و اینترنت نبود تا چهره و صوت افراد به‌سادگی در دسترس باشد.

روزی در مسجد گوهرشاد، در حین مباحثه پیرامون اینکه از میان اعلام مطرح‌شده اعلم کیست، سیدی کوتاه‌قامت، با سیمایی بی‌نهایت نورانی، آرام و معنوی از مقابل ما گذشت و عازم حرم مطهر شد. به هم‌بحث خود گفتم: سیمای این بزرگوار بسیار روحانی و گیراست؛ برویم و از خود ایشان سؤال کنیم، اعلم کیست. همراه ایشان شدم و در مسیر تشرف به حرم مطهر از ایشان پرسیدم: آقا! به نظر شما بین فضایی که نامشان مطرح شده، چه کسی اعلم است؟

ایشان پس از مکثی کوتاه و متاملانه، با کمال طمأنینه فرمودند: «آقای بهجت؛ آلا در باب حج که در حج من [اعلم هستم].» آن روز من ایشان را نمی‌شناختم و سخن‌شان را به‌حساب ادعایی گذرا گذاشتم؛ اما آرامش چهره و وقار نگاهشان در خاطرم ثبت شد. ماه‌ها بعد که برای زیارت به قم مشرف شدم، در حرم مطهر حضرت معصومه علیها‌السلام دیدم همان سید بزرگوار اقامه جماعت می‌کنند؛ پرس‌وجو کردم و گفتند: ایشان «آیت‌الله‌العظمی حاج‌آقا موسی شبیری زنجانی» از مراجع معرفی‌شده هستند!

مرجع سلیم‌النفس و سرآمد در علم رجال

روایتی از مشی علمی

فروتنی اخلاقی و مکتب رجالی

آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی رحمته‌الله‌علیه

حجت‌الاسلام والمسلمین میرزاعلی سلیمانی بروجردی مدرس حوزه علمیه و پژوهشگر تاریخ و تراجم

این صحنه در تمام طول طلبگی برای من درسی فراموش‌نشدنی شد: فقیه‌ی که نامش رسماً در زمره مراجع تقلید مطرح است، به طلبه‌ای ناشناس و در معبری عمومی، به‌صراحت فقیه دیگری را مقدم معرفی می‌کند و خود را کنار می‌نهد. این رفتار نشانگر طهارت درون، تقوای علمی و رهایی کامل از تعلقات جاه و مقام بود. این ترجیح آیت‌الله بهجت رحمته‌الله‌علیه بر خودشان، در خاطرات دیگران نیز آمده است.

• ۲. شجاعت در گفتن «نمی‌دانم» و صداقت محض علمی

یکی از بارزترین فضائل اخلاقی آیت‌الله شبیری زنجانی رحمته‌الله‌علیه، صداقت کم‌نظیر در اظهارنظر و سلامت نفس در مواجهه با استفتانات فقهی بود. سال‌ها پیش که کتاب «صلاة الغدير» (پیرامون ادله فقهی جواز اقامه جماعت در نماز عید غدیر) را تألیف می‌کردم، استفتائی برای مراجع وقت فرستادم تا دیدگاه‌های فقهی آنان را در پایان اثر بیاورم. همه آقایان پاسخ دادند؛ یا در نفی یا در اثبات؛ اما از دو بزرگوار پاسخی دریافت نشد که یکی از آنها آیت‌الله شبیری زنجانی بود. دو‌سه‌بار استفتاء را تجدید کردم؛ اما جوابی نرسید.

یک روز پس از نماز صبح، در مسیر بازگشت معظم‌له از زیارت مضجع شریف کریمه اهل بیت علیهم‌السلام، عرض کردم: «آقا، بنده مسئله نماز عید غدیر را چند نوبت استفتاء کردم؛ ولی پاسخی نفرمودید.» تا سخن به اینجا رسید، ایستادند و فرمودند: «بله، استفتای شما را دیدم.» عرض کردم: «نظر فقهی حضرت‌عالی چیست؟» ایشان با نهایت ژلالی و بدون کوچک‌ترین تکلف یا غل‌وغشی فرمودند: «من در این موضوع تحقیق نکرده‌ام.» عرض کردم: «ما نظر جناب‌عالی را جویا هستیم.» فرمودند: «اکنون فرصت تحقیق در این مسئله را ندارم؛ به مراجع دیگر رجوع کنید.»

بسیاری از اهل علم را دیده‌ایم که ابراز «نمی‌دانم» یا «تحقیق نکرده‌ام» برایشان گران می‌آید؛ اما سلامت نفس و صداقت علمی ایشان چنان بود که هرگز فراتر از مرزهای تتبع متیقن خود سخنی بر زبان جاری نمی‌ساختند.

• ۳. سعه‌صدر در پذیرش نقد و سنت امانت‌داری اسناد

زمانی که سه جلد نخست کتاب شریف «جرع‌ای از دریا» منتشر شده بود، از آن‌جا که حوزه تخصصی و قلمی بنده بررسی تراجم و علمای خطه لرستان است، مباحث مربوط به اعلام این خطه را با دقت مطالعه کردم. حدود پنج یا شش صفحه حواشی انتقادی، شامل تصحیح پاره‌ای از تاریخ‌ها، ضبط دقیق‌تر برخی اسامی و انطباق اعلام، تدوین نمود و در یکی از گعده‌های علمی شبانه، تقدیم ایشان کردم و گفتم: این بخش‌ها نیازمند ویرایش است.

ایشان با گشاده‌رویی اوراق را دریافت کردند و تشکر نمودند. دو هفته بعد، مجدداً بنده را مورد تقدد قرار داد، از بابت تذکرات علمی تشکر کردند و فرمودند: «خواست‌ای ندارید؟» عرض کردم: «اگر لطف فرموده و اجازه روایتی مرحمت بفرمایید، مایه امتنان است.» معظم‌له با بزرگواری پذیرفتند و چند روز بعد، متن اجازه‌ای را به خط مبارک خود تنظیم و اهدا فرمودند. رفتار ایشان با یک طلبه نقاد، درس تواضع و نقدپذیری برای تمام محیط‌های علمی است.

• ۴. دو ویژگی برجسته در سلوک مرجعیت

در میان ویژگی‌های متعدد رفتاری این فقیه بزرگوار، دو صفت درخشش ویژه‌ای دارد: **الف) مرجع در دسترس:** در میان مراجع عظام تقلید در دهه‌های اخیر، ایشان الگویی کم‌نظیر در سادگی مراودات و پرهیز از تکلف بودند. ارتباط با ایشان در پیچ‌وخم تشریفات دفاتر گرفتار نمی‌شد؛ بارها برای طلاب و محققان پیش می‌آمد که برای حل نکته‌ای علمی یا مشاهده نسخه‌ای خطی، در منزل ایشان را می‌زدند و خود معظم‌له در را می‌گشودند و پاسخ می‌دادند. حتی تلفن شخصی ایشان در دسترس اهل علم بود؛ سلوکی بی‌تکلف که میراث گران‌سنگ علمای سلف به‌شمار می‌رفت و حوزه‌های

معاصر بیش از همیشه محتاج بازخوانی آن هستند. این سادگی و دسترس‌پذیری، نه‌تنها درسی برای طلاب و پژوهشگران، بلکه الگویی والا و کم‌نظیر برای صاحب‌منصبان فضا و مراجع عظام تقلید است.

ب) احیای سنت اصیل «گعده‌های علمی»: سنت مبارک هم‌نشینی و مباحثه آزاد میان استاد و شاگردان (گعده علمی)، که در سیره قدمای حوزه جایگاهی ویژه داشت، توسط ایشان زنده نگاه داشته شد. ساعتی از شب به تبادل نظر، نقل لطایف تاریخی، فقهی و رجالی اختصاص داشت؛ محفلی بالنده که معظم‌له تا واپسین سال‌ها که توان جسمی و فکری‌شان اقتضا می‌کرد، آن را ترک نگفتند.

• ۵. مکتب رجالی؛ تعالی و پختگی میراث آیت‌الله بروجردی

جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌شیخ ناصرالدین انصاری قمی نقل می‌کردند که از حضرت آیت‌الله سبحانی درباره جایگاه رجالی آیت‌الله شبیری پرسیده بودند و ایشان پاسخ داده بودند: «آقای شبیری در رجال، اعلم از آقای بروجردی است.» گرچه خود معظم‌له با شنیدن این مطلب، با نهایت فروتنی آن را ناشی از لطف گوینده دانستند؛ اما در ترازوی تحلیل علمی، این سخن گراف نیست.

علم رجال به‌شیوه اجتهادی و ساختارمند امروز، مرهون تأسیس آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمته‌الله‌علیه و بازشناسی «طبقات‌الرجال» است. در همان دوران، علامه شیخ محمدتقی شوشتری (صاحب قاموس‌الرجال) نیز حرکتی عظیم و مبتکرانه آغاز کرد؛ هرچند کار علامه فردی و متمرکز در گوشه انزوا و کتابخانه بود، اما به‌تعبیر خود آیت‌الله شبیری، اثری مؤسس، سرشار از وسعت اطلاع، کشف تصحیفات و گره‌گشایی‌های شگفت از متون تاریخی و ادبی بود؛ به‌طوری که معظم‌له می‌فرمودند: در حواشی تفصیلی‌شان بر رجال شیخ، هر جا کلامی از صاحب قاموس در میان بوده، مباحثه جان می‌گرفته و گرم می‌شده است.

با این حال، امتیاز بی‌بدیل آیت‌الله شبیری زنجانی آن بود که مبانی رجالی آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله‌علیه و تراث رجالیون دیگر را بر کرسی تدریس عرضه کردند، در بوته نقد و مباحثه، چنده‌ساله صیقل دادند و به اوج پختگی و نظام‌مندی رساندند.

• ۶. اساتید و چهره‌های اثرگذار

در منظومه فکری ایشان، چند شخصیت حضوری پررنگ داشتند:

۱. **والد ماجدشان، آیت‌الله حاج سیداحمد زنجانی رحمته‌الله‌علیه:** که همواره با تجلیل

فراوان از التزام به مبانی اخلاقی و فقهی ایشان سخن می‌گفتند.

۲. **آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد محقق داماد رحمته‌الله‌علیه:** که نفوذ فوق‌العاده‌ای در

مشرب فقهی ایشان داشت. در جلسات کمتر پیش می‌آمد که فرعی از فروع یا مبنایی‌شاذ از مرحوم محقق داماد نقل و بررسی نشود.

۳. **آیت‌الله‌العظمی شیخ مرتضی حائری رحمته‌الله‌علیه:** که تأثیر عمیقی بر روش علمی و

سلوک اخلاقی ایشان برجای گذاشت.

همچنین در میان معاصران، ارادت و توجهی ویژه به مرحوم علامه شوشتری داشتند. انتشار اثر گران‌سنگ «قاموس‌الرجال» برای نخستین‌بار، مرهون هوشمندی آیت‌الله شبیری زنجانی بود. ماجرای آشنایی ایشان نیز از لطایف روزگار است؛ در اواخر دهه سی شمسی، روزی آیت‌الله شبیری رحمته‌الله‌علیه در صحن مطهر قم، از آیت‌الله آقا سیدحسین جزایری رحمته‌الله‌علیه از اعلام خاندان جزایری سراغ دانشمندی مسلط بر رجال را می‌گیرند و ایشان شیخ محمدتقی شوشتری را معرفی می‌کند. ساعتی بعد، به‌طور معجزه‌آسا و تصادفی، مرحوم شوشتری در همان ایوان آینه حرم دیده می‌شود و نخستین پیوند علمی شکل می‌گیرد.

علامه شوشتری دست‌نویس‌های «قاموس‌الرجال» را برای ایشان می‌فرستند تا اگر صلاح بدانند، برای چاپ به محضر آیت‌الله‌العظمی بروجردی تقدیم کنند؛ اما آیت‌الله شبیری با فراست درمی‌یابند که نسخه دو مانع اساسی برای عرضه به آقای بروجردی دارد: یکی خط بسیار دشوار و ناخوانای مؤلف و دیگری تعبیرتند و لحن صریح شیخ در نقد اعلام که با سلیقه و اسلوب ملایم آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمته‌الله‌علیه ناسازگار بود؛ از این‌رو با مدیریت و اهتمام ایشان و پیگیری‌های علمی، زمینه استنساخ و نشر این شاهکار رجالی در مجامع علمی فراهم گردید.

• ۷. کرامت در امانت‌سپاری میراث کهن

آخرین نکته‌ای که حیف است بازگو نشود، فقدان هرگونه بخل علمی در سیره ایشان بود. بسیاری از صاحبان کتابخانه‌ها نسبت به نسخ خطی و کتب چاپ‌سنگی نادر امساک می‌ورزند؛ اما آیت‌الله شبیری هرگز چنین منشی نداشتند. بارها مشاهده شد که طلاب و محققان حتی ناشناس به محضرشان مراجعه می‌کردند و تقاضای نسخه‌ای خطی و نایاب داشتند؛ ایشان بدون سخت‌گیری و بی‌آنکه شخص را در پیچ‌وخم وثیقه‌ها گرفتار کنند، اصل نسخه را در اختیار پژوهشگر می‌گذاشتند و می‌فرمودند: «محقق می‌خواهد استفاده علمی کند؛ اگر ما نسخه را به او ندهیم، پس از کجا به دست آورد؟

حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی رحمته‌الله‌علیه مصادق بارز جمع میان سنت کهن فقا‌هت، انصاف ستودنی در پژوهش و بی‌پیرایگی در زیست مؤمنانه بود؛ عاش سعاداً و مات سعاداً. امید است حوزه‌های علمیه امروز، مشی و منش علمی، فروتنی کم‌نظیر و وارستگی باطنی این فقیه عالی‌مقام را الگوی راستین خویش قرار دهند و خداوند متعال روح پرتوچخ ایشان را با ائمه هدی و اجداد طاهرين‌شان علیهم‌السلام محشور فرماید.

گفت‌وگو و تنظیم: حمید کرمی

چگونگی تدوین جرع‌ای از دریا

ادامه از صفحه ۱۰

اینکه تا فردا فرصت داشتیم، کاشف از این بود که مثل مسائل روزهای پیشین، دشوار و برای ما غیرقابل حل بود. وقتی به منزل ایشان رسیدیم، با ایشان خداحافظی کردیم و ایشان به داخل منزل تشریف برد. حاج‌آقای طاهری ـ که از شاگردان و همسایه ایشان بود ـ نیز به منزل خودشان رفت. من نیز به‌همراه آقای قویدل ـ که از شاگردان ایشان بود و در آن زمان در مجاور مدرسه حقانی منزل داشت ـ به سمت مدرسه حقانی راه افتادیم. در میان راه بودیم که ناگهان متوجه شدیم، آیت‌الله شبیری زنجانی از پشت

و اما یک پیشنهاد

• اخیراً پس از رحلت آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی در مجلسی رسمی مُهر ایشان شکسته شد. به نظر می‌رسد در عصر دیجیتال شکستن مهر کاری ستوده نباشد. در قدیم مخدوش‌کردن مُهر وجهی داشت و امکان سوء استفاده از آن را از بین می‌برد؛ ولی امروز اساساً مُهر موضوعیتی ندارد و با تکنولوژی‌های جدید از جمله هوش مصنوعی به‌راحتی تصویر مُهر با تمام جزئیات، قابل جعل است و مخدوش‌کردن مُهر هیچ فایده‌ای جز از بین‌بردن یک سرمایه معنوی و خاتم متبرک یک عالم بزرگ ندارد. به نظر می‌رسد کار صواب در چنین مواردی این باشد که خاتم مرجع در کنار عمامه و عصا و البسه متبرک آن مرجع، در مراسمی رسمی به موزه‌ای نظیر موزه آستان قدس یا حرم حضرت معصومه علیها‌السلام منتقل و به‌عنوان میراث معنوی جهان اسلام نگهداری شود.





شوشتر؛ مهد فرزنانگان و اساطین علم و معنویت

یکی از شهرهای مستعد ایران شهر شوشتر است. اگر بخواهیم فهرست بزرگانی را که از این شهر برخاسته اند ذکر کنیم، در یک ساعت و دو ساعت میسر نمی‌شود؛ ولی اجمالاً این را عرض می‌کنم که هم در شته‌های علمی و هم در رشته‌های معنوی، شخصیت‌های روحانی بزرگی از این شهر برخاسته‌اند. شیخ مرتضی انصاری و شیخ اسدالله شوشتری ^(رحمتهما)، هر دو بزرگوار از نظر علمی در طبقه اعلای علمی هستند. شیخ انصاری علاوه بر مقام علمی، مقام زهد نیز دارد که قابل انکار نیست و مورد قبول همه اشخاص است. از رجال دیگری که خیلی مهم و مورد قبول همه بوده است، مرحوم آقا سیدعلی شوشتری است. آقا سیدعلی از بیت جزایری‌هاست. شیخ مرتضی می‌فرماید: یکی از چیزهایی که موجب تعجب من شد، این بود که این مرد بزرگوار طی مدتی که در نجف در درس من حاضر می‌شد، هیچ‌نظاهر به فضل و دانش نمی‌کرد و هیچ خیال نمی‌کردم که اهل فضل هم باشد؛ یعنی به‌قدری سنگین بود که حتی برای ذره‌ای حاضر به‌نظاهر نبود. شیخ که وفات می‌یابد، به‌حسب توصیه شیخ، شاگردان به درس آقا سیدعلی شوشتری می‌روند و یکی از شاگردان، مرحوم آخوند خراسانی بوده است. مرحوم آخوند چون شیخ توصیه کرده بود، به درس آقا سیدعلی می‌رود و خیال می‌کند که او فقط سیدی مقدس و متعبد است و به‌همین مناسبت شیخ توصیه کرده است؛ اما می‌گوید: درس ایشان که رفتیم، دیدیم که ایشان به‌همان قدرت شیخ، درس را اداره کرد کسی که ما خیال نمی‌کردیم، اهل سواد باشد و در آن حد از فضل قرار داشته باشد، برعکس درس را بسیار مقتدرانه اداره کرد. یکی از توصیه‌های آن مرحوم که به درد طلبه‌ها هم می‌خورد، این است که از مرحوم آخوند می‌پرسد که ملاک‌ظلم! شما درس من را می‌نویسید یا نه؟ ایشان عرض می‌کند که می‌نویسم. می‌پرسد: چطور می‌نویسی؟ می‌گوید: بعد از اینک شما درس فرمودید، یادداشت‌هایم را مرتب می‌کنم و آنها را می‌نویسم. ایشان فرمودند که نه، مطلب را فکر کن، مطالعه کن، بنویس و بعد بیا پای درس، بعد با هم صحبت می‌کنیم. اگر مطلب من موافق بود، چه بهتر و اگر خلاف آن بود که شما نوشتید، با هم صحبت می‌کنیم. یا شما مرا قانع می‌کنید یا من شما را و بعد از تجدیدنظر، آن را حک و اصلاح می‌کنید. این درجه از رشد فکری باید مورد توجه صاحبان نظر قرار گیرد. از مطالب دیگری که راجع به مرحوم آقا سیدعلی شوشتری گفته‌اند، این است که از ملاحسینقلی ^(رحمته) نقل کرده‌اند که ایشان می‌فرموده‌کن: من وقتی به نجف پای درس شیخ مرتضی انصاری ^(رحمته) رفتم دیدم که سید پیرومردی در درس شیخ حاضر می‌شود و خیلی مورد عنایت شیخ است. من به ذهنم می‌آمد که این مرد شاید به ملاحظه سیادت و پیرمردیش و یا اینک چون همشهری شیخ است و سوابق همشهری‌گری دارند، از این جهت است که شیخ برای وی احترام خاصی قائل است. صحبتی هم نمی‌شد و خیال فضل هم درباره او نمی‌شد. بعد من متوجه شدم که شیخ هفته‌ای یک ساعت مرتب به منزل شاگردش می‌رود –گویا روزهای چهارشنبه– این حس کنجکاوی، مرا وادار کرد که ببینم شیخ به

قاموس الرجال و صاحب آن

گفت وگو باآیت‌الله العظمی

سیدموسی شبیری زنجانی ^(رحمته)

آیت‌الله‌العظمی سیدموسی شبیری زنجانی در گفت‌وگویی، به تبیین جایگاه علمی و معنوی فرزنانگان شوشتری؛ همچون شیخ مرتضی انصاری، آیت‌الله سیدعلی شوشتری، شیخ جعفر شوشتری و علامه شیخ محمدتقی شوشتری پرداخته‌اند. در بخش اول، ابعادی چون تواضع علمی، زهد، تربیت معنوی و روش‌شناسی دقیق آموزشی این بزرگان بررسی شده‌است. سپس با معرفی‌کتاب ارزشمند«قاموس الرجال»، ویژگی‌های برجسته این اثر؛ از جمله تسلط بر منابع، دقت در نقد اسناد، تصحیح نسخه‌ها، رفع اشتباهات رجالی و نوآوری‌های علمی علامه شوشتری واکاوی شده‌است. این گفتار ضمن تکریم مقام علمی علامه شوشتری، اهمیت نقد روشمند، تبادل آرای علمی و بهره‌گیری از میراث بزرگان را در ارتقای دانش رجال یادآور می‌شود. متن پیش رو، بخش‌هایی گزیده از این گفت‌وگو است که از نظر شما می‌گذرد.

کجای می‌رود، او که بی حساب جایی نمی‌رود. به‌بهانه استخاره یا کار دیگری رفتم در منزل آقا سیدعلی را زدم. گفتند: بفرمایید داخل. رفتم دیدم که شیخ نشسته و آقا سیدعلی مشغول موعظه است. من خیلی شیفته شدم، وقتی که شیخ می‌خواستند تشریف ببرند، آقای سیدعلی ایشان را بدرقه کرد و من بعد از تشریف‌بردن شیخ خواهش کردم که اجازه بدهد، من هم در این جلسات شرکت کنم. فرمودند: آقا رئیس هستید و وقت دیگری برای تشریف‌آوردن ندارند؛ ولی شما هر وقت که بخواهید، می‌توانید بیایید. بعد من رفتم دیدم که ایشان شاگردانی دارند.

اگر بخواهیم این وادی را طی کنیم، خیلی طول می‌کشد. مقصود اینکه شهر شوشتر چنین شخصیت‌هایی داشته است؛ اعم از علمی و معنوی. برای قاضی نورالله شوشتری ^(رحمته) در هندوستان صحن و بارگاهی شبیه یکی از مشاهد ما ساخته‌اند و گفته شد که می‌خواهند، مسیر قطار را به جهت مزار او تغییر بدهند. ایشان هم یکی از شوشتری‌هاست.

یکی دیگر از رجال معنوی درجه اول که مورد قبول خاص و عام بوده، شیخ جعفر شوشتری ^(رحمته) است. ایشان موعظه فوق‌العاده‌ای داشته. کسی نبوده که در محضر موعظه ایشان باشد و حالش تغییر نکند و یکی از آن اشخاصی که همین دقت نظر و معنویت و زهد او را به ارث برده، نتیجه ایشان آقای حاج شیخ محمد تقی شوشتری است که هم خودشان و هم کتابشان قاموس الرجال را باید جزو حسنات عصر حاضر به‌شمار آورد؛ هم مؤلف و هم مؤلف را و از نسخه قاموس الرجال می‌توان فهمید که کتاب‌های دیگر ایشان نیز بدین‌گونه است و همه اینها جزو حسنات عصر حاضرند.

ه از ویژگی‌ها و امتیازات قاموس الرجال بفرمایید.

• از ویژگی‌های ایشان باید از دقت نظر، وسعت اطلاع و استفاده از منابع مختلف و توجه به تصحیفات و یافتن علل تصحیفات و توجه به اشتباهات بزرگان و علل اشتباه آنها نام برد. ایشان در این جهات از افراد کم‌نظیر یا بی‌نظیر می‌باشند؛ هم از لحاظ دقت نظر، هم از لحاظ آگاهی. ایشان به رجال ما کمال اطلاع را دارند؛ مثلاً در فلان کتاب تاریخ، یا در فلان کتاب شعری و کتب ادبی دیگر، به مطالبی برخورد کرده‌اند و به نکاتی دست یافته‌اند که تا تضلع در رجال نباشد، توجه به آنها حاصل نمی‌شود. ایشان در اثر کثرت تنبهات و کثرت احاطه‌ای که در علم رجال داشته‌اند، گاهی مطلب دور از ذهنی را از یک مطلب شعری یا یک مطلب تاریخی برای موضوع رجالی کشف کرده‌اند و برای مطالب رجالی به‌کار برده‌اند و این ابتکاری است که کمتر کسی دارد. با بعضی از دوستان صحبت این بود که ممکن است شخص از استعداد و نبوغ بی‌نظیری برخوردار باشد؛ ولی اگر سنین متمادی کار نکرده باشد، نمی‌تواند بعضی از مشکلات و جهات مخفی را به دست بیاورد؛ مثلاً فرض کنید اگر کسی در باب حدود و دیات به روایتی برخورد کند که آن روایت متضمن یک نکته‌ای باشد که آن نکته مناسب باب طهارت باشد، این مورد را فقط شخص فقیهی که به فقه احاطه دارد می‌تواند بگوید که از این روایت برای فلان مطلب می‌توان سود

جست؛ چون نقاط تاریک مسائل فقهی را می‌داند و می‌تواند بگوید که این روایت در غیربایش ذکر شده و آن نقطه و نکته تاریک را می‌تواند روشن کند. ایشان چون در رجال سیر کرده و جهات تاریک و مبهم رجال را می‌داند، یک وقت در شعری مطلبی می‌یابد که متنبه می‌شود که این شعر، آن نقطه تاریک را روشن می‌کند. اگر کسی احاطه به رجال نداشته باشد، هر مقدار هم استعداد داشته باشد، از کجا می‌داند که فلان شعر، مناسب فلان مسئله رجالی است؟ و باید از اول تمام رجال را در نظر داشته باشد. ایشان علاوه بر احاطه بسیار، فهم فوق‌العاده‌ای نیز دارد و از این احاطه و فهم هم، استفاده‌های بسیار زیادی کرده‌اند.

یکی از خصوصیاتی که ایشان دارد، توجه به تصحیفات نسخه‌هاست؛ به این معنا که در فلان نسخه این کلمه تصحیف شده و چرا تصحیف شده و چگونه این لفظ بدین‌گونه درآمده است؟ برای مثال در جایی به نظر می‌رسد که مناسبت ندارد، این کلمه اینجا اضافه شده باشد. ایشان علل اضافه‌نبودن آن را ذکر می‌کند و نشان می‌دهد که این مطلب عادی و طبیعی است؛ حال آنکه قبل از بیان مناسبت، هیچ به نظر طبیعی نمی‌رسیده است و در این زمینه، قدرت و ذوق فوق‌العاده‌ای از خود نشان داده‌اند.

هم چنین راجع به اشتباهات مؤلفین، غیر از تصحیفاتی که واقع می‌شود، مثلاً فرض کنید، در فهرست شیخ در فلان مسئله، اسحاق بن عمار ساباطی حکم کرده به فطحی‌بودن شیخ؛ [اما] اشتباه کرده؛ زیرا نه ساباطی بوده است و نه فطحی. ایشان در توجه به اشتباه و بیان علت اشتباه و اینکه این اشتباه از کجا واقع شده است، ید طولایی دارد و در این جهت بسیار استاد است.

در همین مسئله اسحاق بن عمار ساباطی، ایشان برخلاف همه رجالیین دیگر، مطلبی دارد که از ابتکارات خودشان است و این را با مقایسه با دیگران می‌توان به دست آورد.

عبدالله بن محمد اسدی یکی از آن اشخاص است که به‌نام ابویصیر معرفی شده؛ هم در رجال کشی هست، هم در فهرست شیخ و همچنین در کتب دیگر. ایشان با بیاناتی اثبات می‌کند که اساساً این شخص وجود خارجی ندارد و اشتباه نسخه اولیه سبب شده که شخصی به‌نام عبدالله بن محمد اسدی وجود پیدا کرده است. در این زمینه هم ایشان مهارت کامل دارند؛ البته این فوق‌العادگی و مؤسس‌بودن ایشان لازمه‌اش این نیست که تمام مطالبی که ایشان نوشته‌اند، جملگی درست باشند و اشتباه نداشته باشند؛ بلکه گاهی می‌توان به مطلب ایشان حاشیه زد و شاید اگر کسی بخواهد حاشیه بزند، بیش از همین کتاب قاموس الرجال که ایشان نوشته‌اند، می‌توان حاشیه زد؛ ولی این از ارزش و اهمیت خود کتاب نمی‌کاهد. ایشان مؤسس و مبتکر است و کتاب ایشان باید مورد نظر واقع شود و درباره‌اش بحث گردد.

بنده مقداری حاشیه بر رجال شیخ نوشته بودم. البته بر تمام رجال شیخ حاشیه نوشته بودم؛ ولی مختصر بود. بعد شروع کردم به حاشیه تفصیلی نوشتن که تا نیمی از صحابه نوشته شد. شاید این حاشیه مجلدات زیادی بشود. هر جا که صاحب قاموس الرجال بیانی داشت، آنجا آن بحث حاشیه ما گرم می‌شد؛ چون مطلب داشت و جاهایی که ایشان بحث نداشت، یک بحث ساده و معمولی برگزار می‌شد. خلاصه اینکه ایشان را باید از مؤسسین ذکر کرد و کتاب ایشان کتابی است که باید محور بحث‌های رجالی بعد قرار بگیرد.

ه سابقه آشنایی شما با ایشان از چه زمانی است؟

یک آقای آقا سیدحسن جزایری بود که فوت کرد. ایشان مورخ و از علمای اهواز هم بود و یک وقتی به قم تشریف آورده بودند. از ایشان پرسیدم که در قسمت رجال شما چه کسی را سراغ دارید که بتوان استفاده کرد؟ گفت: یک آقا شیخ محمدتقی شیخ هست در شوشتر، نواده حاج شیخ محمد جعفر شوشتری و ایشان کار همیشگی شان رجال است و مثل شما این کار برایش در حاشیه نیست؛ بلکه متن کارشان است و دائماً مشغول این کار است. گفتیم: خوب چگونه ایشان را پیدا کنیم؟ ما در قم و ایشان در شوشتر. در صحن نشسته بودیم، قبل از نماز این را به بنده گفت و به حرم مشرف شد. بعد از نماز گفت: تصادفاً من آقای شوشتری را در حرم دیدم. این تصادف خیلی عجیب بود! بعد من سراغ ایشان به ایوان آیینه رفتم. دیدم شیخ پیرومردی است افتاده حال. به ایشان گفتم: شما آقا شیخ محمدتقی شیخ هستید؟ فرمودند: بلی. گفتم: قاموس الرجال را شما تألیف کرده‌اید؟ گفتند: بلی. بعد دید و بازدیدی با ایشان کردیم و بعد هم قاموس الرجال را برای من فرستادند که اگر صلاح باشد، من بدهم به آقای بروجردی تا چاپ شود. بعد من نگاه کردم دیدم، این مشکل است که به آقای بروجردی بدهیم؛ چون اولاًخواندن خط ایشان خیلی مشکل بود و دوم اینکه تعبیرات ایشان در مواردی که اشخاص را نقد می‌کند، خیلی تند است. با اعتراف به همه ارزش‌های این کتاب، این نقطه ضعف کتاب ایشان است و مرحوم آقای بروجردی هم به این جهت خیلی مقید بودند.

ه این ارتباط تقریباً مربوط به چه سال‌هایی است؟

مرحوم آقای بروجردی ۲۵ سال است که مرحوم شده‌اند و این، چند سال قبل از فوت ایشان بوده است. تاریخ دقیقش را نمی‌دانم؛ ولی این اندازه می‌دانم که چند سال قبل از فوت آقای بروجردی بوده است. حدوداً ۲۷ یا ۲۸ سال پیش.

منبع: مجله کیهان فرهنگی، فروردین ۱۳۶۴، شماره ۱۳

